

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

پیغام نخستین شماره پخشیه

یمناسبت سالروز هشتادمین سال اعلام مشروطیت و شصتمین سال تاسیس نهضت مقاومت ملی ایران

خواهران و برادران عزیز

نهضت مقاومت ملی که همبدا له با دیود آزادگان و دلاوران راه مشروطه را ترمای می‌دارد، امسال نیز به مناسبت سال اعلام مشروطیت و تقارن آن با شصتمین سال تاسیس نهضت با کمالی سربلندی به تمام ایرانیان بخصوص آن‌هایی که به قانون اساسی و حاکمیت ملی پای بند هستند تهنیت می‌گوید.
همهٔ ما روزی دانیم که این ناگناهی سیاسی مردم بود که ایران را به دام شایان پلید و دستار بنده انداخته والا راه برای حکومت مردم بمردم یعنی تحقق اصل حاکمیت ملی در پی مبارزات قانون طلبان هموار شده بود.
ما از ابتدا سنگر قانون اساسی را انتخاب کردیم و من در دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ گفتم: "در هیچ صورتی سنگر قانون اساسی را خالی نمی‌کنم و یک وجب از این خاک برای من ارزش تمام کشور را دارد" و "جمهوری اسلامی" را حرکتی به سوی

"مجهول مطلق" نام نهادم، امروز پس از گذشت بیش از ۷ سال تمویز حکومت خمینی و آخوندهای همدست او برای جامعه انسانی بصورت هولناک ترین رژیم قرن کنونی در آمده است. هر یک از ما در داخل کشور و دوستان و عزیزانی داریم که از وضع رقت بار مردم کشورمان و آنچه را که در آن می‌گذرد ما را آگاه می‌کنند. پس لازم نمی‌دانم، وقت شما را صرف بیان صحنه‌های دلخراش و آنچه را که در ایران و برادران ما از دستم، تحقیر و اجفای می‌کنند اینجا بازگو کنم.
وضع جهانی این جمهوری نکبت بار آنچنان است که کلیه ملل مسلمان و غیر مسلمان به درجات مختلف در روز نسبت به آن بدبین تری شوند. کلیه سازمان‌های بین المللی بخصوص کمیته‌های حقوق بشر و غیر بین المللی نسبت به این رژیم جز نفرت و انزجار چیزی ندارند. لیبی به دلیل عدم تعادل فکری رهبران آن و سوریه که

بارها به قتل عام مسلمانان دست زده است، به علت باجی که خمینی با فروش نفت ارزان و رایگان نتا رژیم آن می‌کند، گاه و بیگاه با او در ارتکاب جنایات همدست می‌شوند. انزوای بین المللی رژیم آخوندها و تمویز نگینی که در دهان مردم جهان گذارده است، در تاریخ ماضی جهان بی سابقه است. در معرفی جمهوری اسلامی، خمینی همت زیادی از خود نشان داد و روح خبیث خود را راند و او با شعله‌ور شدن زهر عسکری و نفرت جهان بنیان را برانگیخت. ولی ما هم بیگانه نشدیم: این رژیم آنچنان که هست به دنیا عرضه شد چون آن‌ها در تمام کشورهای جهان به تمام مراجع بین المللی رو آوردند و تصویر آنکارا و گماهی با اصرار و ابرام ترسیم کردند: نتیجه بسیار مفید و موثر بود.
بقیه در صفحه ۳

درسی از پیشوایان انقلاب مشروطه

انقلاب مشروطیت اگر از زیر کنترسیر حادثه‌ی سراسر تاریخ ما باشد، بی شک از بزرگ‌ترین حوادث تاریخ ما است. اگر تحولات دو کشور آسیای ژاپن در خا و رود و عثمانی در خا و رزندیک را در خط دیگر ما کناری بگذاریم، سخن از مشروطیت ایران، حکایت از بزرگ‌ترین جهش دیگر استیک، با اتکا به فیض مسلحانه، در وسیع ترین و پر جمعیت ترین قاره‌ها، یعنی آسیا است.
سوانجام، سخن از مشروطیت، روایت از روشن بینی و شهروندوار است مردانی است که در سرزمین خود در جاده‌ای مبتنی بر تنوع اقوام، و در حدی ای عقب ماندگی، غرق در تاریکی، ارتجاع، خرافات، بیسوادی، بی خبری و اختناق، دست به کاری زدند که به اعجاز می‌ماند، ولی معجزه‌ای در میان نبود - در ایست عاطفه‌ی وطن پرستی و غایت آزادی و ولایت رای و اندیشه‌ی آن‌ها بود که حرکتی را در هوای امید و ایمان سامان داد.
بقیه در صفحه ۲

بمباران پلوه و دورود

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی در اثر آتشباری توپخانه دورود عراق بر شهر پلوه در روز شنبه (دوم اوت) دو نفر کشته و دهه زیادی زخمی شدند. بر اساس اعلامیه منتشر شده در پلوه و ارتش در اثر این آتشباری ها تعداد زیادی واحد سکونی نیز ویران گردید.
خبرگزاری جمهوری اسلامی همچنین گزارش داد که در ارض پلوه از هوای شهر دورود به وسیله هواپیما های عراقی حداقل ۲۰ تن به قتل رسیدند، رادیوی جمهوری اسلامی قبلا تعداد کشته شدگان این بمباران را ۱۵ نفر ذکر کرده بود.
از سوی دیگر به گزارش خبرگزاری فرانسه از بغداد، اعلامیه نظامی دینب عراق حاکی است که در اثر آتشباری توپخانه جمهوری اسلامی بر شهر پلوه در روز شنبه (۲ اوت) یک طفل کشته و ۲۶ تن از جمله یک طفل سیرخواه و ده کودک دیگر مجروح شدند.
خبرگزاری جمهوری اسلامی و خبرگزاری فرانسه

اجلاس عادی شورای نهضت مقاومت ملی ایران

جلسه عادی شورای نهضت مقاومت ملی ایران با حضور دکتر شایسته و رهبر نهضت، در ساعت ۱۰ با مداد روز شنبه یازدهم مردادماه ۱۳۴۵ (دوم اوت ۱۹۸۶) تشکیل شد.
در این اجلاس ابتدا مسائل جاری و از آن جمله علل خودداری از گرد هم آیی هموطنان که قرار بود روز یکشنبه ۱۲ مرداد به مناسبت بزرگداشت هشتادمین سالروز اعلام مشروطیت و شصتمین سال پایه گذاری نهضت مقاومت ملی ایران برگزار شود، مورد بحث قرار گرفت و آنگاه نقش قسمت تبلیغات نهضت در ارتباط با مسائل و رویدادهای درون مرزی و لزوم هماهنگی فعالیت های تبلیغاتی با مقتضیات تازه تحویل و تصمیمات لازم اتخاذ شد.
جلسه شورا در ساعت ۲ و ۴۵ دقیقه بعد از ظهر پایان یافت.

پشتیبانی نظام پزشکی فرانسه از پزشکان ایرانی

آگاه شده اند که پزشکان ایرانی بد خاطر معالجه و مداوی همه زخمیان و بیماران، فارغ از هرگونه تبعیض، قربانیان تهنیدها و بد رفتاری های رژیم جمهوری اسلامی گردیده اند و در مواردی این بد رفتاری ها به مرگ منجر شده است.
ما پزشکان فرانسی ندیده "نسبت به این اقدام های غیر قابل قبول اعتراف می کنیم.
ما اعلام می کنیم که پزشکان در سراسر جهان و وظیفه دارند در جوار احترام به ارزش حیات و منزلت شخصی انسان، هر بیماری را زخمی را از هر طریقت و معتقد به هر مذهب و عقیده ای، معالجه و مداوا کنند.
ما پشتیبانی خود را از همکاران ایرانی مان که قربانی انجام وظیفه خود شده اند و به ویژه از رئیس نظام پزشکی ایران و اعضای هیات مدیره این سازمان که در یادداشت به سر می برند اعلام می کنیم.

نظام پزشکی فرانسه، در پی دریافت نامه دکتر منوچهر رزم آرا به نمایندگی پزشکان ایرانی شایسته در فرانسه، مراتب حمایت و پشتیبانی خود را از پزشکان ایرانی که قربانی جمهوری اسلامی شده اند، اعلام کرد.
شورای ملی نظام پزشکی فرانسه در پاسخ به پزشکان شایسته ایرانی در این کشور به تاریخ بی و یکم ژوئیه مطابق با نهم مرداد، می گوید: ما همراه با کنفدراسیون سندیکا های پزشکان فرانسی و فدراسیون پزشکان فرانسه، بیانه ای را در تاء بید نقطه نظر های پزشکان اعتباری ایران، در اختیار رسانه های پزشکی و رسانه های عمومی قرار داده ایم.
توجه هم میهنان را به بحث های سیاسی از این بیانه جلب می کنیم:
شورای ملی نظام پزشکی، کنفدراسیون سندیکا های پزشکان فرانسی و فدراسیون پزشکان فرانسه، سانگرا نی بسیار

دلایل چشم پوشی از بزرگداری مراسم بزرگداشت مشروطیت

زمینه مسئله کروگان های فرانسی، طی مذاکراتی، از نهضت مقاومت ملی ایران خواست کردند که از بزرگداری این کردها بی خوداری کند.
نهضت مقاومت ملی ایران در اطلاعیه ای که روز شنبه به این مناسبت منتشر کرد، اعلام داشت به دلایل انسانی و سیاسی سلب هرگونه بیانه ای از رژیم تهران، این درخواست را پذیرفته است. متن این اطلاعیه روز جمعه و شنبه و یکشنبه به وسیله تلفن خبری نهضت سخن شایسته اطلاع هموطنان عزیز که خود را برای شرکت در این اجتماع ملی آماده کرده بودند رسید که این کردها بی بزرگداری نخواهد شد.

همان گونه که قبلا نیز به آگاهی هموطنان ارجمند رسیده بود، بنا به دعوت نهضت مقاومت ملی ایران قرار بود روز یکشنبه ۱۲ مردادماه برابر با سوم اوت، به منظور بزرگداشت هشتادمین سالگرد اعلام مشروطیت در ایران، اجتماع بزرگی در مرکز فرهنگی "مورس راول" واقع در "ویزی" حومه پاریس برپا شود. اما متأسفانه، مقامات دولت فرانسه با آن که پیشتر با این کردها بی موافقت کرده بودند و تمام موجبات و مقدمات تشکیل آن به نحوی باشکوه فراهم شده بود، در آخرین لحظات به دلیل ادا به مذاکرات نعا پندگان دولت فرانسه در تهران در

ادبیات مشروطیت

چاووش خوان آزادی

در صفحه ۶

به زهد گریه تبیه است

زهد حضرت شیخ

در صفحه ۷

بازتاب جنگ جناح‌ها در جبهه‌ها

در صفحه ۱۲

درسی از پیشوایان انقلاب مشروطه



بقیه از صفحه ۱

ارجمندترین و اساسی ترین درس مشروطه همبسی است که به فرزندان ایران - زمین آموخت: در شان و مرتبتی - انسانی شما است که با مغز خود ببینید و در محنت های عمل و نظر، با اجتناب از آفت تعصب، به عقل و اندیشه خود بها بدهید و به همین سیاق برخورد را به دیگران نیز حرمت بگذارید و مخالف عقیدتی خود را، در صورتی که به "منطق" بسبب و کلوله و چاقو زور متوسل نیست، تحمل کنید، و رواندارید - اجازه ندهید، که به بها نهی قیومت حق شما را با یمال کنند.

مشروطه آموخت، در هر قدم به آگاه می یگرید - که آگاه می چراغ راه و با دهر کج روی ها و لغزش ها است. با این حساب: بزرگترین عبرت و آموزش مشروطه اشیا ت هویت و شخصیت انسان ایرانی بود و نیز جلوه ای این واقعیت که تنها در فضا های آزاد دوعاری از اختناق و تنها در حال و هوای حاکمیت ملی و پذیرش اصل حرمت به حقوق انسانی است که آینه آدمیزاد جوهر والای خود را با زمین تا بد و در عرصه های آندیشه و عمل با ورمی کند که بیپوده "آنچه خود داشت زیبا گانه طلب میکرده است" بنا بر این حالا که نه فرصتی و نه ضرورتی است تا بر این حرکت مقدس و به حق معجزه آسای ملی از دریچه های گوناگون بنگریم و ببینیم ریشه های و ذکرها را رو سرتوشنتان بنشینیم، اجازه بدهید به اختصار تمام در همین زمینه بر آموزش ها و عبرت ها نی که مکتب مشروطه، به ملت ایران آید کرد، تا مل کنیم. نخست آنکه جنبش مشروطه گری بر تجلی شخصیت انسان ایرانی و انگا بهر این واقعیت مسلم مهتر آید که گذشت که شخصیت، این موهبت بزرگ بشری تنها در جوامع بهره مند از آزادی و در خط تلاش برای دستیابی به حقوق طبیعی، ظهور استثنائات فرا تر خوا هدرفت و به سطح جامعه سرایت خواهد کرد.

خدمت و عمق عاطفه و وطن خواهی و ایمان و اعتقاد در هر ان جنبه ای اندیشه در نهفت مشروطه خواهی را در این زمینه با بدست که آن ها در خیزش اول، به مقابله با یک فریب بزرگ قیام کردند، فریبی که مخصوصاً "وقتی نهفت به روح خود رسید، از چشمتی جا علان و عا ملان استبداد و خرافات، سرازیر شد: من به گفتمی سندی بزرگ که فرمود حق نیاید گفت الا شکار: باید اضا ف کنیم، این فریبی بود که مآه سفاهه هرگز متوقف نماند. که بهر حال بنیای آن بر تزیس این نظر رندانه بود که: دمکراسی و حق مردم در تعیین سرنوشت خود قابل انکار نیست، کسی نمی گوید که آزادی، پدیده ای ناستوده است، حرف اینست که در شرایط بی خبری و فساد ان رشد و بلوغ فردی و اجتماعی و جمالا تا آن هنگام که توده ما فهم حکومت ملی - و حاکمیت قانون و معنای آزادی را فهم نکرده است، از اینگونه مقسولات گفتن و نوشتن، زهر قاتل است، خطرناک است، قاضی های جا معسره را در می ریزد، هرج و مرج را به جای نظم می نشاند.

برای آنکه مطلب، از انا هدا و استدلال خالی نباشد، در ارتباط با اسوادت عصر مشروطه به واقعه ای استناد می کنیم: جنبش ملی هنوز از مرز تقاضای عدالتخانه فراتر نرفته و بر اثر رفتار افکار عمومی و تقاضای رهبران مشروطه، مظفرالدین شاه به دستور مستطش تشکیل عدالتخانه مجبور شده است. عین الدوله تلاش می کند تا این اولین ره آورد جنبش آزادی را در نقطه خف کند، محفلی در باغ شاه از درباریان تشکیل می دهد که پیشا پیش اکثریت آن ها را به سوتوطه ای خود بسج کرده است. عین الدوله اعتراف می کند که تا کنون از اجرای دستخط شاه مانع شده است، منتهی خود اوست "تا به امروز به ما محسد و مطالبه گذرانیده ام و لیس مردم دست بردار نیستند و از نوشتن اعلانات و شنبه ما ها منصرف نمی شوند." و آن گاه

از حاضری می خواهد تا تکلیف کار را روشن کنند. امیر بها در روز بر دربار می گوید: "دستخط نباید چرا شود" - دلیل هم دارم، در آن وقت، پسر پادشاه با بقال مساوی خواهد بود. حاج الدوله می گوید: "اگر عدالتخانه برپا شود سلطنت منقرض خواهد شد." در قسمتی از این دستخط می خوانیم: "قانون معدلت اسلامیه که عبارت از تعیین حدود و احکام شریعت مطهره است باید در تمام ممالک محروسه ایران عا جلا" دایر شود. بروجهی که میان هیچ یک از طبقات رعیتی فرقی گذاشته شود. در بزرگ مستبد همین ترکیب "میان هیچ یک از طبقات رعیتی"، است که به رغم او "پسر پادشاه هم رز بقال سرگذر خواهد شد."

توجه دارید که اساساً هنوز مسئله ای با رلمان و قانون گذاری مطرح نیست که حضرات بجوش آمده اند. نزاع بر سر عدالتخانه است که وظیفه اش محدود به اجراء حدود شرعی است یا یک "زیاده روی" و این که حدود و قواعد شرعی کسان با باید اجراء شود. پوست کنده نظر مستبدان اینست که "رعیت" (دو شا ر آدم ها نیست، محکوم به فرمان برداری است و محتاج قیم است و اگر رعیت آدم تصور شود معنایش اینست که (سلطنت منقرض خواهد شد) در آن جمع البته شخصیت آزاده و ترقی خواه و مشروطه طلبی (احتشام السلطه) نیز نشسته است که خود از انا هادگان و درباریان بنام است و از آغاز، با روشن بینی و صداقت به جنبه مشروطه خواهان پیوسته است. بهر حال در آن مجلس تنها اوست که برده را بالا می زند و عمق درد مستبد را می شکافد و این همه بدگوشی و راه بندان را، بهای غارت و دخل و ظلم و ذلت ملت می خواند، که پیداست مجلس به اعتراض سخت او شفته می شود.

اما در آن میان عصری هم هست که پیش از امیر بها درها و حاج الدوله ها بنسده استبداد است و به وضع موجود عشق می ورزد و اونا را مالک و وزیر با لیه است. از آن ها است که به همان شرط گذاشتی (بلوغ) چسبیده است که الحق باید گفت عین الدوله ها بر او شرف دارند که دست کم آشکارا ندای دل خود را می هیچ پرده و تزیس و به زبان می آورند، و لیس او همان طلب را چه با تعصبی سنگین تر زبیر پوش "مملحت ها" پنهان می کند. حرف او چیست؟ می گوید: "امروز صلاح نیست، هنوز در ایران وقت است سبب مجلس نیست. و منظورش البته روشن است، می خواهد به روشی مزورانه حالی کند که این مردم به رشده "مهود" نرسیده اند و تا بالغ نشوند با یدشکیبا بود و به وضع موجود قسا دار ماند. میوه را وقتی با یدچید که رسیده باشد، امروز هنوز کال است و قابل هضم نیست.

عظمت ارزش و تقدس خدمت مشروطه خواهان و مخصوصاً جناح اندیشه گر جنبش آنجا تجلی کرده که با تهور و جسارت واقع بینی، بر این ترغیبها نهی حیل گسرا نه دست رد زدن دیوار فریب را شکستند و گفتند: نه! مشروطه بهنگام است - شما را با ید آوب آموخت.

گفتند: دمکراسی آزادی در فضایی عدالت و قانون را در عرصه های عمل باید تجربه کرد. آن ها به مردم ثابت کردند که تن به چنین فریبی دادن، صده بر مسذلت گذاشتن است که این جماعت ظاهرالصلاح حق مسلم شما را به این بها نهی کذا زبیر پاله کرده و گذاشته اند، اینان تحقیق خواست شما را به وقت گل نی حواله می دهند، دروغ می گویند، در استبداد طلسم شده اند و از استبداد پروا می شوند. از جهل تان می خورند و شرطی را که به میان آورده اند تا دمیدن صور اسرافیل کش خواهد یافت و تا هر چه روز به روز ببرد آن ها همچنان خواهند گفت که میوه هنوز کال است و فعل چیدن نیست. خوا هند گفت فرشته "بلوغ" در برده است پس زنجیرهای امارت همچنان

عین " مصالح عالیه مملکت " است. دم گرم مشروطه خواهان، با جاذبه ای صداقت و واقع بینی بودل مردم اگر چه بی خبرکار و گرا فتا دو حرکت آغا زشد و تمنای عدالتخانه به طلب پارلمان و استقرار قانون تکامل یافت. مسلم است که مشروطه خواهان به جوادت روزگار خود و نیز از تحسولات زمان و دستمایه ترقی وقت و قدرت مغرب زمین به کمال آشنا بودند. آن ها می دانستند که حتی در انقلاب فرانسه که به مبداء تاریخی مبدل شد آن توده انبوه که به فتح با ستیل گمر بست و شغرا زادی - مساوات و برادری را بدوش کشید به فرهنگ انقلاب، به تعالیم روسو و منتسکیو و سایر پیشا هنگان جنبش فکری انقلاب آگاه می نداشتند. دهقانانی که با دای و چوب بر خدا استبداد قیام کردند، از اصل تفکیک قوا بی خبر شده بودند. در انگلستان و سیرتحوالات دمکراسی این کشور نیز آگاه می عمومی از این پیشتر نرفته بود. جمع کوچکی از

نخبگان صلاح اندیش و بشردو ستی بودند که به حرکت های اعتراضی جهت می دادند و تمنای نابیدای ملت ها را به تمنای آنگار می گرداندند و می دانستند چه می خوا هند و چه باید بخوا هند.

رهبران فکری جنبش مشروطه نیز علی رغم ظلم اختناق و خرافه پرستی و حاکمیت جهل و شرکتاری استبداد چکه و استبداد عما مبه ساخت جا معهای برخاستند تا در آن موهبت رواقی عا دلانه، انسان ایرانی، بنا بر حق خود عمل کند، مغز خود را از سلطه قیم های غارتگر نجات دهد. نسبت به سرنوشت وطن دل بسوزاند و با مسئولیت های خود را بدوش بگذرد و با چراغ آگاه می قدم بردارد.

رهبران مشروطه به هوشمندی در یافتند که خلق چنین نعمتی جز با تلاش در راه بیداری و احیاء شخصیت همان بقال ها و ما ست بندها و بنا نوا ها و استر با نسان میسر نیست، آن ها به ایرانی آموختند که شوا حب حق - توشیعی - تو تمام معنی آدمی. و اگر از حق خود باز مانده ای، و مفهوم زندگی را گم کرده ای، این همه بر آمده از نظامی است که تسورا مفلوک و بی حق و زبون خواسته است. آن ها نه فقط از دنیا ی پیرامون خود غافل نبودند، گفتی حتی روزگار ما که زمانه ی تصرف آسمان ها و عا ز علم و تکنولوژی است آگاه می داشتند، گفتی که با چشم نهان بین می دیدند دورانی را که به سبب ازا ما حبان دانشا مع های بر عطر ای، به سبب حقوقدانان و حتی نظریه پردازان برجسته، و اندیشمندان و فلسفدان نا که به بار رکن غول بیابان مبدل می شوند، به چراغ داری در راه موجودات مخوفی چون هیپلروسولینی و پیتونه و ما رگوس و دیگران از این جانوران ناز برفک و عشوه پرستاره می فروشد و از قصه "چودزی" با چراغ آید کزیده تر برد کالا" مدافعی عینسی

می سازند. گفتی که آن ها در چنان ایام تاریک و در قلب ملتی محکوم به قیومست جهل، میدانستند که اگر چه مدرسه لازم است ولی مدرسه تنها فی زاینگاه بلوغ اجتماعی نیست. فضای پراکنده گهوارهی جا معده ایست که در ان انسانیت انسان به معنای جامع کلمه گلمی کند، باری نما بیندگان جنبه ی فکری جنبش مشروطه، به یلویی که روز روزگاری در سزمین بی نشان خواهد رست دل نیستند زیرا می دانستند که سواد با وور، علم رها فی بخش، دانشی که تا عسق منجلا ب ها فی نظیر مرداب ولایت فقیه را می کاود می خواند، و نیز ما حسب مدرکی که آزادی را در زیر دای چرکین دکا نداران دین نمی جوید و به عقل و تمیز خود بها می دهد، فقط در فضا های آزاد، در آن جوی گاه اندیشه را می توان پرواز داد، در آن محیطی که به سرورش دماغ جوا زمی دهد، تا سر را از ناسره، راست را از دروغ، حق را از باطل شخصی دهد. قابل جستجو است.

مبشرین مشروطه، در ان عرصه ها موشی و حکومت خرافه و غلظت ظلم آگاه بودند و آگاه می خود را به مردم منتقل کردند و آموختند آزادی ما بهی تجلی شخصیت و شخصیت اولین پل به دنیا می بسرا از فریب و ریا است. آن ها به وصیت امثال ناصرا ملک ها تن درندادند و در عوض پذیرفتند همین مردم قریب به اتفاق بسواد همین ملت اسیر در خرافات و همین انسان های به صلیب چهل آیدخته، اگر به فرصت خود سازی، یعنی به جا معهای مومن از استبداد و استبداد در هر شکل و شغلیش دست یابند، به مردممانی سلحشور و وطنه شناس، موء من به مسئولیت و شایق به منا رکت مبدل خواهند شد.

و با این دبد و با این با و بر بود که از جان و هستی خود ما به کذا شدند و تا طلب به جشان بر کرسی نشست، از پای نشستند و طلبان جز این نبود که هیچ راهی به رستگاری نیست، مگر آنکه بپذیریم:

" قوای مملکت ناشی از ملت است " خوشحانه، بر محنت نظران ما هدهسا درسی تا هدها ظا هر شد. یک تک به زهم از زبان تاریخ بگویم و به عرابش خود را تمدیدم. مجلس اول، چون سایر مجالس جوان و نوبای جهان، در آغا زنا پختگی ها داشت به کج روی ها و اها مل ها گرفتار بود، در آن حد که بسی از حمالان و ناسران مشروطه گری را سخت غمگین می ساخت. صدیق حضرت (که بنده افتخار رثا گردی وی را داشته ام) - از نرسندگان قانون اساسی، وضع نایمان مجلس را بی دیدمی تالید که: " گویا و کلام به معلم نیاز دارند " میرزای تنکا ننی به افسوس می گفت: " اشخاصی که ترتیب کار خود را نمی دانند چگونه می خواهند امور مملکت را تنظیم کنند " - ولی دبری نگذشت که معجزه ی تجربه و آگاهی و تمرین آشکارا بشد، و الگوی " شتا آموختن در آب " به موفقیت نظر گیری دست یافت. و الا ترا سارت دیلمتا انگلیسی که پیدا است در آن هنگام حرکت مشروطه خواهی و کیفیت کار مجلس را قدم به قدم دنبال می کرده است در گزارشی برای وزارت امور خارجه کشور متبوع خود، نویسد:

" هیچ کس نیست که مباحثات مجلس ملی را از آغاز تا سبب آن تا حال دنبال کرده باشد و از ترقی کیفیت آن در طی یکی دو ماهی اخیر به حیرت نیفتاده باشد. در این گزارش " از نادانی هسا و ناشی گری ها و جهالت مجلسیان نسبت به عادی ترین اصول و تعصب جاهلانه بسیار از او کلا در ابتدای کار شاهدهای شنیدنی می آورد ولی سرانجام با تگفتی تمام داوری می کند:

" اما در پی این یکی دو ماه اینک مجلس ملی ایران، از نظر گاه نظام پارلمانی از اکثر پارلمان های اروپا برتر است و حتی از این نظر با ما (یعنی انگلیسی ها) در پارلمان های جهان قابل مقایسه است "

(امیدوارم که اظا و نظرمه مور انگلیسی در تمجید از تکامل مجلس اول، دانشا ناپلئون های ما را هوائی نکند که بگویند، این هم یک دلیل تازه که مشروطه دست پخت انگلیسی ها بود.)

باری، جلوه دیگر از صحت عقیده و پیش بینی پیشوایان انقلاب را در ظهور مردانی از زرقای جامعه، جا معسه ای جهل زده ای آن روزگار، بی می گیریم تا شاهدی باشد که چگونه در بطن آزادی ویا تلاش در راه آزادی خلافت و جسارت انسان ها گل می کند.

با چهره ی تابناکی بنام مشهدی با قسر بقال وکیل بقال ها در مجلس منفی اول روسرو می شویم که وقتی به نیرنگ و در

پیام دکتر شاپور بختیار

پنجشنبه ۱۴ مرداد ۱۳۶۵ - ۱۷ آبان ۱۹۸۶

و شهبین سال تأسیس نهضت مقاومت ملی ایران

بخیه از صفحه ۱

وضع اقتصادی و چگونگی زندگی مردم - احتیاج به بحث طولانی - ندامت‌گاری و سوءاستفاده یکسری از عوامل عمده‌ای است که ضریب دولتمداری و بی‌دربیی برسیکراتها را پدید آورده است. با وجود جنگ احتمالی و ایران سورویا آنکه قیمت نفت که از سال گذشته تاکنون به یک سوم قیمت آن روز رسیده، رژیم و قیام، همچنان به شعار خودکامی اقتصادی بدون نفت ادامه می‌دهد.

سال گذشته درآمد حاصل از نفت در حدود ۱۲ میلیارد دلار بوده که ۵ میلیارد دلار کمتر از مبلغ پیش‌بینی شده بود. اگر سال عایدات نفت به نصف آن مبلغ، یعنی ۶ میلیارد دلار هم برسد، کارشانان نفت تعجب خواهند نمود.

محدودیت‌های ارزی چنان زیاد شده که برای تعمیر چاه‌ها و بالابین نفت و حمل و نقل آن دشواری‌های روزافزون در پیش است.

دارو و مواد بهداشتی نایاب است. کمبود مواد غذایی حتی در بازار سیاه که خود آموخته‌های برای سودجویی و تنگ‌دیده دوستانان به راه انداخته‌اند، به روسی احساس می‌شود. و بالاخره به علت کمبود ارز و مواد خام و قطعات بدکی کارخانه‌ها به سرعت روبه تعطیل هستند و به این جهت قطعا "بیت‌بینی" می‌شود که تا چند ماه دیگر بر خیزل ۳ میلیون بیکار بیش از پیش افزوده خواهد شد.

کمبود شدید کودتیمیایی، وسائل تراکتور، بمب آب و غیره، زندگی کثرت‌گرا را بدتر از کارگران می‌کند - قسمت دلار همی دانید که بیسی از ۷۰ تومان شده و اخیرا "اجناس ساخت خارج" را باید به ارز خارجی خرید ماه‌ها حقوق کارکنان دولت و مواضعات به تعویق می‌افتد. من چه بگویم که با تمام این بربرستری‌ها، با دادن مدها هزارگانه و خدای دانند حقدار معلول و زمین گیر، هنوز آخوندوقیح فریاد می‌زند: جنگ تا سوزنی - جنگ برای چه؟ جنگ برای کی؟ در یکی از مجموعه‌های روزنامه گذشته آخوند می‌نرم رفسنجانی می‌گوید: "ما از ۲۰۰ میلیارد خسارتی که عراق با بد سر دازد صرف نظر می‌کنیم به سربط آن که عراقی‌ها دولت بیعی کنونی را سرنگون کنند - چه حاتم بیعی! وجد رعا با اصل عدم دخالت در امور کشورهای دیگر! و بعد حمله و تاراج محکم: لیبک با امام - قدس قدس - کاروان کرپلا و از این قبیل اراجیف - جگسی می‌نوانند این آخوندهای سرور و فاسد بفهمانند که ایرانی فقط برای دفاع از ایران آبادگی دارد - اگر آزاد باشد به امام کذاب لیبک نمی‌گوید و با تئور و نانگ به زیارت کرپلا نمی‌رود - جوانان، بسد حق برای خلاصی از دست چیلدان عمده به سرکه آن هزارا روانه دیار نیستی می‌کنند هم‌روزه به ممالک همجوار و به اروپا نگاه می‌برند - وحی دارند که بیسرای ادا به حکومت بیشتر آخوندها کمک نکنند.

جوانان ایرانی که سخنان مرا در داخل و خارج کشور می‌شنوید، درست گوش فراد دهید تا شما را از یک شوطنگه بزرگ و بیسار خطرناک آگاه کنم: استعمارگران کهن برای آینده حکومت خمینی که آن را غیرقابل تسلیم می‌دانند طرح شیطانگی جدیدی ریخته‌اند: همان طوریکه در زمان ملی شدن نفت بر طبق مسداری که خودشان اخیرا "چاپ کردند"، سعی کردند تا به آمریکا‌ها تلفیق کنند که مصدق نزدیک به کمونیست‌ها شده و قریبا "ایران در جنگ سال کمونیست" خواهد افتاد. بعد از ۳۳ سال با فیلیم مشهور "ستوتیک امیراطوری" بر طبق مدارک رسمی گفتند: ما بسول دادیم که مجسمه شاه فقید را با تین بسا و رند و مبلغ بول و نام گیرنده را نیز بسا نداشتند این بار دیسه رنگ دیگری دارد به این شکل که: خمینی و عده‌ای از اطرافیان او پیش از حد ظالم و فاسد هستند و باید فکری کرد که از دل همین حکومت،

آن شعار دستگاه خمینی است، با فروش اسلحه به ادا به جنگ و ریختن خون جوانان ما کمک کردند. هرچه ما در مدت ۴ سال با تک سردادیم که خمینی تروریست پرور است، کسی نشنید. هرچه گفتیم که رژیم آخوندی این جنایتکار بزرگ تاریخ به شما هم رحم نخواهد کرد، موثر نشد. تا روزی که طرف ۴ دقیقه بیش از ۳۳۰ نفر جوان آمریکا کُسی و ۵۳ جوان فرانسوی در بیروت در خون خود غلطیدند. از آن روز به بعد، اوضاع اندکی تغییر کرد - اول تا آن روز هرچه ایرانی اعسم از مسلمان شیعه و سنی - مسیحی - کلیسی - زرتستی و یهائی کشته می‌شد اعتراضات اکثرا فقط جنبه تظاهرات به انسان دوستی داشت.

همان طوری که عرض شد، نهضت مقاومت ملی ادا به دهنده نهضت مشروطه است. من در ماه ژوئیه ۱۹۷۹ به پاریس آمدم - بخوا طریبا و رسید جو سیاسی و وضعیت مرا: خمینی در اوج قدرت و مورد ستایش و برستش اکثریت مجذوبندگان بود. من تنها با دست خالی ۱ دیری نپاشید که با گذشت زمان بزکله همکاران خمینی و عده‌ای دزد و فراری پیدا شد - مجاهد فدائی - توده‌ای و غیره هم بتدریج رسیدند. این یکی گفت من گسول خورده بودم - دیگری حرکت اول انقلاب را اصل دانست و حرکت دوم را انحراقی - آن یک خود را تنها انشرا تیبو دگر تیبک پنداشت ولی زمان به نفع نهضت مقاومت ملی بود زیرا قدرت واقعی و مالکست هر جنبش را گذشت زمان تخمین می‌کند... ما از هیچ شروع کردیم و به موازات در ایران به ۲۷ اردی بهشت ۱۳۴۴ رسیدیم. هر قدر ظلم و ستم و فساد روزافزون شد، گرایش مردم در داخل ایران به نهضت مقاومت ملی فزونی گرفت. با وجود کارشکنی‌های خارجی‌ها، با وجود تبلیغات و وعده‌های سوج سردمداران رژیم با وجود وقاحت و بوقلمون فستی برخی زدنستاندگان کاران گذشته، همه می‌دانستند (و مدعیان اجنبی برست قبیل از همه) که نهضت مقاومت ملی روزی تنها به میدان آمد و با وجود علف‌های هرزه، گسترش یخه کنند و اعتبار فیر قابل انکاری حتی بین قسمت عمده‌ای از روحانیانی که اصل جدائی حکومت از مذهب را پذیرفته‌اند، پیدا نمود.

نهضت از ابتدا اصل صداقت و اخلاقی در آخرین سفری که در اوایل سال جاری مسیحی به آمریکا کردم در یک جلسه بحث و تشریح اوضاع ایران، بکارهای ازمن رسید: شما آقای بختیار در چهار سال قبل گفتید که حکومت خمینی تا ۶ ماه دیگر دوام نخواهد داشت و حال هنوز ما برجا است - سؤال با نهایت حسن نیت شد و در واقع ظاهر تریب بود. به او پاسخ دادم که نخست شما بس از روی کار آمدن خمینی و با وجود تمام آهانگها و کروگان کبری که در مدد معطله و بنده ست با اوسدید - اساسی افراد و محل اغلب ملاقات‌ها را به او یاد آور ندیم. دوم آن که من می‌دانم که کلیه دول صنعتی و حتی اسرائیل که نابودی

خمینی و تروریسم

در آخرین سفری که در اوایل سال جاری مسیحی به آمریکا کردم در یک جلسه بحث و تشریح اوضاع ایران، بکارهای ازمن رسید: شما آقای بختیار در چهار سال قبل گفتید که حکومت خمینی تا ۶ ماه دیگر دوام نخواهد داشت و حال هنوز ما برجا است - سؤال با نهایت حسن نیت شد و در واقع ظاهر تریب بود. به او پاسخ دادم که نخست شما بس از روی کار آمدن خمینی و با وجود تمام آهانگها و کروگان کبری که در مدد معطله و بنده ست با اوسدید - اساسی افراد و محل اغلب ملاقات‌ها را به او یاد آور ندیم. دوم آن که من می‌دانم که کلیه دول صنعتی و حتی اسرائیل که نابودی

درسی از پیشوایان انقلاب مشروطه

بخیه از صفحه ۱

آخرین لحظه‌ها - تلاشی سرمی گیرد که نام مشروطه به جای مشروطه بنشیند چنان می‌خورد که حتی روشنفکران مرعوب مجلس و ملایان می‌باید زمین‌خورد و از نهیب و سلاخی می‌سازند و سدبانه‌ها را می‌شکنند و اجالا "به همت اوست که مشروطه که می‌رفت در مرداب مشروطه استبداد غرق شود، نتایج می‌یابد.

و نیز در همین راستا، با سردار رستم‌دار، نمونه‌های دیگر زبوردهگان جنبش ملاقات می‌کنیم - با ستارخان که بگفتند استادعلی اکبردهخدا محقق و مبارز بزرگ - وجود بی‌وجود اوسبسی شد که شهرت انقلاب به خارج از مرزها سرایت کند. آنچنان که در آن روزگار روزی نرفت که نام ستارخان در مطبوعات غرب نقش بگیرد و حماسه او با اکرام روبرو نیاند و جنبش ملی ایران همان به عزت و احترام یاد شود.

نقل شادروان کسروی از این مسدرد حماسه‌ساز، در مرحله‌ای تکان دهنده است. قوای روس تیریزرادر محاصره‌ی خود دارند قوای مخوف باکو، روستا‌های سرراه را به تصدایا رعب می‌کوبید و پیش می‌آید - و رحیم‌خان نوکمرزین الدوله در جنایت و سفاکی مرزری را نرفته باقی نمی‌گذارد. شریزه جولانگه او با ش و نیروهای غارتگر استبداد تبدیل شده است در هر گوشه شهر حرام خونری برپا است. در سایر نقاط کشور وضع از این مهنا هتجارتسراست آزادبخواهان بنام رادریا غشا به زنجیر کشیده‌اند ملک المتکلمین روحانی بزرگوار و مشروطه طلب و مسدور اسرافیل نویسنده‌ی ترقیخواه را خنسه

را با روشن بینی و صراحت تمام نمود - نه اصول قانون اساسی جدا شد و نه هیچ گاه به جمع‌سوری تکلیت بار و ایران سوز خمینی لبخند زد. ما حاکمیت ملی را برای نیل به هدف‌های نهضت که استقلال - آزادی و عدالت اجتماعی است، بهترین و مؤثرترین راه می‌دانیم. ما بدون اینک خود را قیم ملت ایران بدانیم، بعد از ۲۷ اردی بهشت ماه ۱۳۴۴ خود را ناپنده اکثریت قاطع ملت ایران می‌شناسیم و بدون اینک در عالم خیال باقی بمانیم، می‌دانیم که حکومت دمکراتیک محتاج به گذشت زمان است - می‌دانیم که مدتی طول خواهد کشید شاید تا آخر این قرن باید کوشش کرد تا یک رژیم ملی دمکراتیک و مترقی در کشورمان آنگنان ریشه بدواند که به وسیله کودکانی سرهنگ‌ها یا شرارت‌آوندهای طماع یا تجزیه طلبان بی‌شرم و خیانت‌پیشه از پای در نیاید.

جوانان ایرانی با رستگینی بسر دوش خواهند داشت: چون ایران مال آن‌هاست. باید قبول مسئولیت بکنند. نهضت من به ده‌ها سال در راه استفسار دمکراسی و حقوق ملت ایران مبارزه کردم به این جوانان قبل از هر چه حرم به قانون است و خصوصا "احترام به حقوق اقلیت‌های مذهبی و قومی و عقیدتی است.

شما حق ندارید در هر مقام و منصبی که هستید به هموطنان خود - یا دیگران زجر و شکنجه روا دارید - جامعه می‌تواند فردی را محاکمه و حتی به اعدام محکوم کند ولی حق ندارد او را از حقوق انسانی محروم کند. وقتی می‌خوانم با می‌شنوم که فردی را سنگسار می‌کنند، غیارتاناسر طبیعی از خودبایدت شرمندگی می‌برسم: چه شد که کارکشور مولانا - حافظ - رازی - و خیام به اینجا کشید؟ این عمل و این رفتار چون انسانی نیست، ایرانی نیست - آخوندهای ایران را از یک کشور با فرهنگ تبدیل به یک قبیلله آدمخوار کرده است - و برهه‌هاست که متحدتویسم و این رژیم و این اقلیت و حتی و این امام کاذب را برانداختیم و جای شاعران و تحمل نیست که دیگران برای ما از شکم این رژیم ضدایرانی، رژیم دیگری بنیان گذاری کنند.

ایران هرگز نخواهد مرد

در اینجا ستارخان با سخنی می‌دهد، با سخ همه‌ی تاریخ ایران است، با سخ آزادگی و با سخ روح وطنپرستی و با سخ اعتقاد به عظمتی است که تنها در سایه‌ی آزادی و استقلال می‌شکند و بسا روز می‌شود.

می‌گوید: "ژنرال قنصل من می‌خواهم که هفت دولت به زیر بیرق دولت ایران بساید، من زیر بیرق بیگانه نمی‌روم" و کنسل از این پاسخ خیره‌می‌ماند. گمان نمی‌شد که این همه - محمول اندیشه است که برپا نه "بلوغ" خط بطلان می‌گشود و نهیب می‌زند که آری "شنا کردن رادرباید آموخت" - دموکراسی و زندگی با قانون رادرباید به نهضت اجتماع باید تشریح کرد، که تا قضا با پرورس مغزها سازگار نباشد، جهل و خرافه و محکومیت و مغلوبیت بی‌شفا با برجا خواهد بود. امروز با یاد و یادگار آن مظهر شرف و غیرت - در پونه تجربه‌ای طاقت‌سوز - بنا م معصومیت دهنه‌ها رخنه‌نا شکفته‌ای کدرون مرداب‌های هورالهیوسه‌ و مجنون پرپر شده‌اند بنا م ملتی که در زیر طبلای راه‌های آتش با جنگ و دندندان از شرف و حیثیت و هویت ملی خود دفاع می‌کند بسا تیم با وجدان خود خلونی بسازیم، در هر مجلسی، و بهر دیداری

به چشمان غم‌گرفته یکدیگر ز سر صدق بنکریم و با اشکی به کسبایستاز داغیدگی‌ها، عهدکنیم که پروصبت آن مردان عزم و غیرت، به وفاداری ایستاده بسم و بر استقلال و آزادی و حاکمیت ملی دلستندیم و به هیچ شکلی از اشکال استبدادتن در نخواهیم داد. هموطنان: اگر بختگان ندن مرداب‌های حشره‌زا قصد کرده‌ایم، اگر به سوازندن ریشه‌ن خمینی‌ها و هرگونه استبداد، یعنی به فتی‌ای مایه‌ی اطلی ذلت‌های مکرر دلسته‌ایم - اگر از تکرارها خسته

بخیه در صفحه ۱۲

هوسک وزیر

چراغ سبز

چراغ قرمز

رنگ چراغ ها این قدر که در تعبیرها و سسکوشی های سیاسی بعضی زنا ایرانیان اهمیت یافته است، گمان نمی رود که در هیچ کشور دیگری به این درجه از اهمیت رسیده باشد. هر حادثه ای را حتی سید رنگ بد رنگ چراغ سبز می کنند. رژیم شاه که سابقه ششده سخی از زمان راپدان سید دانستند که چراغ ها همه جا برای آن رژیم قرمز شده بود. خمینی که خواست قدرت سیاسی را در ایران بدست آورد، با یک موج تروا فیک سبز روپوش شده بود. مطابق این تعبیرها وقتی که چراغ قرمز باشد، هیچ قدرتی نمی تواند تورا به ادامه حرکت تنویق و ترغیب کند. با بدتر مژکنی و با بستی و منتظر بمانی. به عکس، وقتی که چراغ سبز باشد، هیچ ترمزی قادر به متوقف کردن تو نیست. با بدان قدر برانی تا به هدفی که البته دیگران برات تعیین کرده اند، دست پیدا کنی.

مطابق این تعبیرها اختیار چراغ و رنگ آن به هیچ وجه در دست تو نیست. اختیار مخزودست ها و یا بیت به هم چینی. ذهن خرافه سرست و خیالاتی گروه ها که همیشه می خواهد دست های مرموزی را در جریان حوادث درکا ربینند، البته به خود این زحمت را نمی دهد که دریا بسد مرکز این فرمان ندهی در کجاست و چگونه عمل می کند. بلکه این را به عنوان یک داده می پذیرد که مرکز وجود دارد که فرمان می دهد و اعثائی که فرمان را اجرامی کنند.

می پذیرد که انقلاب اسلامی ایران، کار خود را ایرانیان نمود، بلکه خراجی مصلحت دید که چنین سلاخی را به سر ما بیاورد، بد چه دلیل؟ پاسخ ساده است. اینجا با هم نمی خواند. فقط سرسز دلایل است که ذهن های خرافه پرست از یکدیگر جدا می شوند و با یکدیگر اختلاف پیدا می کنند. برخی می گویند برای آن که ما داشتیم "زاسن دوم" می نادیم. اما وقتی از آن می پرسی چرا زاسن اول، با وجود آنکه سبب امنی بر آن افکندند، سرانجام توانست به با شگاه قدرت های صنعتی راه آید و جوامع ما، که تازه بی خواستیم زاسن دوم، شویم، نتوانستیم، در پاسخ درمی مانند.

برخی دیگر عقیده دارند که می خواستند گرداگرد شوروی یک "کمربند سبز" اسلامی بکشند و مانع این مقصود بود و از این رو خمینی را که از همه همسایه پیش در "آب نمک" خوابا ته بودند، آوردند تا این بر ما اجرا کند. اما وقتی می سزی پس چرا خمینی به منافع غرب بیشتر لطمه می زند تا به منافع شرق، نگاه ای از سردلسوزی به

تومی اندازند و می گویند: کجا یمن را خوانده ای، با بن تا صبح دولتت بسد، چرا که این هنوز از نتایج سحر است. چه بسا که غرب پنج سال دیگر محصول بسزی را بگیرد که امروز افشا شده است. یا راه ای دیگری گویند که قاصد این بسود که در خا ورمیانه جنگ طولانی دیگری، سوا ای جنگ اعراب و اسرائیل سراه افند و شاه زبیرا را این امر نمی رفت، اما خمینی با قرارها می بینا نمی گذاشت، حاضر شد این بر ما اجرا کند. برخی هم می آویک راه میان می کنند که داشت حسابی مزاحم جهان صنعتی می شد و در نتیجه می با یست بکجا رچگی خود را از دست بدهد تا دنیای غرب نفسی به سودگی بر آورد.

آنها ن خرافه پرست، پس از اینکه این دلایل را، جدا جدا، آوردند، دوباره به یکدیگر می رسند و نتیجه می گیرند: پس تا دوباره چراغ سبز برای سرنگونی خمینی روشن شود، هیچ کاری نمی توان کرد جز انتظار روا انتظار روبا زهم انتظار. البته هیچ یک از آنان بیدرستی نمی دانند که کلید این چراغ سبز آن چراغ قرمز به اختیار انگشت کیست؟ آمریکا؟ شوروی؟ انگلستان؟ اسرائیل؟ یا همه آنها با هم؟ و این دولت ها چگونه اقدامات خود را هماهنگ می کنند تا در اجرای برنامه ای که از مدتها پیش تدارکش را دیده اند به هم نخورد؟ پرسش ها همه درست و منطقی و پاسخ ها همه

جمهوری اسلامی

ایران و خود سانسوری

در جمهوری اسلامی اینک همه در برابر هم ایستاده اند و به روی یکدیگر خنجر می کشند. به بیروی از چند دستگی آخوندها، مطبوعات رژیم نیز پیش قدم های جرکین شان را به قلب هم نشانه می روند.

رژیم خمینی در برابر سانسور آرائی و برای مقابله با "خطر" که سیخ گوش کبیرین کرده است، جندی بیسی، قانون مطبوعات دیگری را به روی صحنه آورد تا حتی "پوزه" بسندی برده ان مزدوران تا بخته و آفسار گسیخته، خود بسند. ولی دیگر این شرفند که به هم نتوانست از انتقاسار و افشای چند دستگی ها و دشمنی های کینه توزانه آخوندها نسبت به یکدیگر جلوگیری کند.

کلیان آخوندی، همسای دیگر روزنامه های مزدور رژیم، اخیرا "مطالبی را در زمینه مسئولیت ها و دشواری های مطبوعات عنوان کرده و با احتیاط و مراقبت تمام، از اختناق حاکم بر همین ما سرده بسز می دارد.

کلیان آخوندی ابتدا در بیان حدس دستگی های موجود که از آن بسز گرایش های متفاوت تعبیری می کند، می نویسد:

"می دانیم که جامعه علیرغم یک دستگی و یکپارچگی" این در کلیت خود، دچار گرایش های متفاوتی نیز هست. تفاوت بین این طیف ها در بعضی موارد، به وسیله "تخکان" جامعه مرز بین بندی می شود... به بحث و نقد کشیدن این تفاوت ها و طیفه اصلی مطبوعات بشمار

خرافی و سرنو را از مرز و رازها می که عقل متعارف به آن ها هرگز دسترسی ندارد. این خرافه پرستی و دیوانه را از امیز سه تا ریخ و سیاست، همواره به بسود دستگاهی تمام می شود که قدرت را در دست دارد. ما دام که سردمی چنین می اندیشند، حکومت ستمگر برای ادامه پیدا کردی مشکل عمده ای ندارد.

برای حکومتی ستمگر هیچ چیز تهدید بسد کننده تر از بیداری، هشیاری و آگاه می ملی نیست. ملت بیدار در ترحم و ولات سیاسی کشور خود نه دست اسرار آمیزی می بیند، نه به رنگ چراغ ها اهمیت می دهد. نه برای حرکت با بیدار انتظار روشن شدن چراغ سبز خود، نه به بشار چراغ قرمز یا یاد حرکت ابستاد. خراجی همواره مطابق منافع خود عمل می کند. لردیا لمرستون نخست وزیر انگلیس روزی گفته بود که انگلستان نه دوستان دائمی دارد، نه دشمنان دائمی، بلکه فقط منافع دائمی دارد. هر ملتی چنین است. ما نیز چنینیم و با بسند با شیم. هنگامی که راه زاده و قسدرت و اعتماد بسفین لازم را برای بدست گرفتن سرنوشت خود نشان دادیم و منافع ملی به دست خودمان و بر کرسی نشاندیم، مطمئن با شید که آن وقت خراجی ها برای فشردن دست ما از سر و کول یکدیگر بالا خواهند رفت. کلید چراغ سبز جز در دست خودمان در دست هیچ کس نیست.

در مجلس اعیان انگلستان

آیت الله خمینی

دیوانه و یا وه گو

در اجلاس سیزدهم ژوئن ۱۹۸۶ مجلس لردهای انگلستان، لرد مولی یکی از نمایندگان سنووال خود را در باره وضع بیانشان ایسرا ن چنین مطرح کرد: "از دولت علیا حضرت ملکه در خواست شود که بنا بر گزارش های که اخیرا در مورد کشتار و شکنجه بیانشان ایسرا ن منتشر شده است، با ردیگر به دولت ایران تذکره داده شود. لرد مولی، در همین جلسه گفت: "... در طرف شش سال گذشته بسروان مذهب بهایی در ایران مورد تشدید ترین شکنجه ها و کشتار قرار گرفته اند. پس از اعتراض ها که از طریق سازمان ملل

می رود... اگر مطبوعات تا طرح و بررسی دوگانگی های موجود ادامه دادند و متفعل عمل نکنند، اگر چه جا معظا هری آرام و غیر متشنج خواهند داشت... اما همه این مسائل از طریق کانالی های ارتباطی دیگر و حتی "مفرض" بخش ودر مرحله تطیل به غرض های شخصی آلسوده می گردد..."

سوسنده کلیان آخوندی سبب از خسود می رسد: "چرا مطبوعات متفعل می شود؟ چرا روزنامه نگار به خود سانسوری دچار می شود؟ و بعد برای پاسخ دادن بسده این پرسش از سنج عامل نام می برد که عبارتند از: عاقبت طلبی، نفع طلبی - یا ندبازی - غوغا سالاری و ابهت نام قانونی"

سوسنده کلیان از میان این عوامل "عاقبت طلبی" و "نفع طلبی" افت های درونی" نام می دهد. از این دو عامل به عامل سوم که "باندبازی" نام می برد و با همه وقتا حتی که دارد، دیگر "خپبوری اسلامی" را از آن میرانمی داند، تنها مودیانه و رندانه از کتار آن می گذرد.

می نویسد: "باندبازی یک عامل درونی و بسرونی محسوب می شود. در این مطلب جا کئی برای بردها خن به این موضوع نیست. لذا قفاوت به عهده خود خواننده" محترم است..."

سوسنده کلیان آخوندی، در باره "دو عامل دیگر یعنی غوغا سالاری (با بهتر بگوئیم آشوبگری) و ابهت نام قانونی

متحد بعمل آمد، اختیاری و بیغنی در آزار و کنجه حال ند، اما متا سفا ندبا ردیگر سنگسار و حبس و ضبط اموال و محروم بسد از حقوق قانونی و اعدام های بسدون محاکمه در باره بیانشان از سر گرفته

لرد ملیش گفت: "... در مورد آیت الله خمینی ما با یک دیوانه مذهبی سروکار داریم، او مردی سرخست و با وه گوست وقتی انسان با چنین کسانی درگیر می شود هرگونه اعتراض و تذکره ها ناکارگردد و تلف کردن وقت است. مثال خمینی با ردیگر به ما ثابت می کند که در دنیا امروز با دیوانگانی چند درگیر هستیم و من بهمن مناسبت با ردیگر به آنها که مخالف ایجاد یک قدرت دفاعی در انگلستان هستند، هشدار می دهم که حضور این دیوانگان تجهیز قدرت دفاعی را ضروری می کند.

با نوهویر، وزیر کا بینه ما دام تا جر که جوانگوی لردها بود در پاسخ ها پیش با آ ورنده که دولت انگلیس عمیقا "نگران نقض حقوق بشردر ایران است. این دولت یکی از امضا کنندگان بیس نویس قطعا می است که در ماه دسامبر ۱۹۸۵ مورد قبول مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفت و بموجب آن درخواست شده بود که به نقض حقوق بشردر ایران فوراً خاتمه داده شود.

خانم هویر در بخش دیگر از سخا پیش به لردها گفت: اینجا تباطمینان داریم که اقدام هماهنگ سازمان های بین المللی و به ویژه با زار مشترک، در دفاع از حقوق بشردر ایران بسیار موثر خواهد بسود. دولت انگلیس اعتراض خود را در مورد نقض حقوق بشردر ایران به بسازار مشترک تسلیم کرده است و اگر موقعیت احباب کند با ردیگر نیز چنین تذکری خواهد داد.

لرد ماسون از خانم وزیر پرسید: آیا سرکار عالی به پشتیبانی دولت ایران از کشتار، شکنجه و تبعیضات جاری مذهب بیانشان را در حقیقت آدم کشی دسته جمعی نمی دانید؟ بنا بر منشور حقوق بشردر مصوب ۱۹۴۸، چنین اعمالی جنایت است.

لرد مولی گفت: بیانشان در ایران از خشونت و وحشگری دولت زجر می کشند و نتایج این دلیل که دولت ایران در دست مردمی غیر عادی است برای جنایات جشم بسیم فرو بندیم...

حکومت تمام می کند. در مورد "اسلام قانونی" حرف آخوندها آید که قانون اساسی جمهوری اسلامی و همه قوانین دیگری که بدستگلی با مطبوعات ارتباط پیدا می کند، حقوق و وظایف همین "خدا" هم که می نویسم، همان با کار ما الکتاسن است.

وی در زمینه "غوغا سالاری" با همه احتیاطی که به کار می زند، بسرونی از اختناقی که حتی بر مطبوعات بسز دور جمهوری اسلامی حاکم شده است، بسدست می دهد. می نویسد:

"غوغا سالاری از عوامل بسرونی است... که مطبوعات را تشدید به انقلاب می کند، غوغا سالاری غیر از مطبوعات، دیگر جریان های سیاسی - اجتماعی با بسرا نرسز تهدید می کند.

سوسنده در این قسمت برای آنکه از قضا و بلا در امان بماند، دست بدها بس "خوشینی ها" می زند و از بسبان او، صراحت بسزتری به نوشته خود می دهد و می نویسد:

"حجت الاسلام خوشینی ها، علت اشغال قشروسی از ما حجت نگران اسلامی را همین امر می دانند و می گویند: در این مرحله بس از گذشت هفت سال از انقلاب، جهره های روشن انقلاب ما کم کم به صورت افراد محظا می درآمدند... یک خسود سا نسوری عجیبی در جامعه پیدا شده است. به روزنامه نگاری کو بسیم حرا نمی نویسید، می گویند به ما تلفن می کنند که فلاپی تضعیف شده است، ننویسید!..."

سرنوشت آزادی بیان و قلم در نخستین "حکومت الگه بسرونی زمین" این است که قلم به بزبان خودی را بسز گرفتار سا نسور با خود سانسوری می کند و حتی جدای آخوند مقتدر و بسروموز خود کا صدای چون خوشینی ها را بسز در می آورد.

سرگجه، مطبوعات رژیم خمینی، با زتاب غده بدخیمی است که با بسداز بسزگر تجدیده، مین ما جراحی سود!

خریدان سنگک

به دلار!

دولت جمهوری اسلامی برای آنکه مسئله کمبود و نبود مواد اولیه را در واحدهای صنعتی و تولیدی حل کند، به مدیران آنها اختیار داده که با ارز صادراتی به تهیه مواد اولیه اقدام کنند. اما افسران این ساگهانی دلار ۶۵۰ تومان به ۷۵ تا ۸۵ تومان این برتا مه را با شکست روبرو کردند. واحدهای که نتوانستند با این نرخ ها از بیخرد در هفته های اخیر مانع های تولید را خا دوش ساختند و شروع به تسویه حساب با کارگران و کارکنان خود کردند. یکی از کارخانها واحد تولیدی بسزرگ ایرانیت است که بعلت کمبود مواد اولیه، در واسط تیرماه بکلی تعطیل شد و واحدهای بلوک بازی و تیرچه بسز بعلت کمبود میل، گرد عملا" در سرف تعطیل هستند.

در شش ماه گذشته در نیمه دوم ر دیبشت ماه در وزارت صنایع سبک به ریاست شخصی بنام نقیب زاده و با حضور نمایندگان واحدهای صنعتی برگذار شد، بین این شخص و مدیران واحدهای صنعتی مجادله، سختی در گرفت. مدیران می گفتند سبیم اعتبار ارزی واحدهای ما بس از چند ماه بسرسی و کاهش در حد اقل چهار میلیون ر دو نیم برای سال ۶۵ تثبیت شده بود اما شادرا این جلسه با زهم برای کاهش اعتبار چشانه می زید. نقیب زاده با لحنی خشن و زنده به حاضران پاسخ داد: چه کنیم، نداریم، همین است که هست، حداکثر اعتبار ارزی سال ۶۵ با بید برای تمام واحدها به یک میلیون رکا هس با بسد. و مدیران بدون آنکه از این جلسه نتیجه ای بگیرند، محل را با نا را حتی و نگرانی ترک کردند.

طرح فروش بعضی کالاها ی صنعتی به دلار در بازارهای داخلی ایران از دوسه هفته پیش رسما آغاز شده است. در حال حاضر کارخانه های بیگان و رنو خارج از نوبت در برابر دلار به مشتریانات موبیل می فروشند.

مردم به طنز می گویند: استقلال اقتصادی جمهوری اسلامی بجای کشیده است که به زودی شان سنگک را هم با بیده دلار بگیریم.



آلمان:

وضع غم انگیز پناهندگان ایرانی

هفتاد و سه معتبر آلمانی "دی ساید" در گزارشی درباره پناهندگان آلمانی برلین غربی در شماره ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۶ - می نویسد:

یک سوم پناهندگان از ایران می آیند و بقیه از هند، پاکستان، لبنان و ترکیه. یک مترجم فارسی سرگرم جا بجا کردن سه خانواده ایرانی است که به شنب رادر خیابان گذرانده اند. زیرا اگر پناهندگان به هنگام رسیدن به برلین غربی و قه‌های به ارزش ۱۵ تا ۲۰ مارک می گیرند که آن می توانستند هر پانسیون را که خوشان خواستند انتخاب کنند، ولی در پانسیون های ارزاقیت تخت خالی وجود ندارد.

بدین سبب شهرداری، طبیب، سرخ، بنیادهای نیکوکاری و کلیسا این وظیفه را بر عهده گرفته اند که مدام اقامتگاه تازه ای برای این گریختگان پیدا کنند. ولی جا به این آسانی ها گیر نمی آید. مثلاً شهرداری پس از جستجوهای بسیار توانست اداره آتش نشانی را راهی کند که یک شب، فقط یکسره شب، به دهها پناهنده ایرانی جا دهد. ۲۲ تخت خوابی که در اداره آتش نشانی زده شد، فقط در فاصله نیم ساعت برسد. شهر شهرداری پذیرش این همه پناهنده که در حال حاضر تعدادشان به ۷۱۰۰ نفر رسیده است، جان ندارد. دستگاه اداری هم برای انجام چنین وظیفه ای آماده کافی ندارد. حتی نمی دانند کدام پناهندگان را از کدام کشورها در کما ریکه بگریزاند. دهه ها بین آن ها که همیشه جوده عسوا نکند. نیز چنین دانند که عادات غذایی این پناهندگان چیست.

وضع پناهندگان به نحو سفاری و خامت یا اقتداست. در نیمه اول سال جاری میلادی در آلمان غربی، به اضافه برلین غربی، ۴۲۲۶۸ تن درخواست پناهندگی کرده اند، حال آنکه در شش ماه اول سال گذشته این رقم به ۳۰ هزار می رسید.

هم اکنون ۱۰ هزار پناهنده در برلین غربی بسر می برند، از این عده ۳ هزار نفر نژاد دوستان و خانواده ها هستند یا در خانه های آنها که خود فراموش کرده اند زندگی می کنند و ۷ هزار نفر بقیه در پانسیون ها، با سگ های ورزشی که بدین منظور تخلیه شده اند پدیدار کانتینر های مخصوص کارگران ساختمانی بر می آورند.

در محله "آنتاندانو" در برلین غربی ۱۰۰ ایرانی در دو سالن سرپوشیده ورزشی زندگی می کنند و طبیب سرخ آلمان به آن ها غذا می رساند. این سالن های سرپوشیده را برای مسابقات اغذاری نیز در نظر گرفته بودند. و در مورد پناهندگان ایرانی، وضع به واقع اضطراری است. دور هر چند تخت خواب را با روان کشیده اند تا خانواده ها دست کم اندکی آسوده تر باشند. در گوشه ای

تلو بیژن هم زبان آلمانی بر نماند به بخش می کند. بین تخت خواب ها چمدانها قرار گرفته اند. ایرانیان می گویند که از اقامتگاه موقت خود ناراضی نیستند. آنان معمولاً کم حرف می زنند. اما دوزخ ایرانی اطلاعات خود را سخاوتمندانه در اختیار ما می گذارند. یکی می گوید پدرش را به این سبب که پسر از خانه پدیدار شده بود، یک هفته تمام مورد زبانی قرار دادند. سخنان او آنقدر شنیدنی است که بتدریج دور و بر تخت خواب او را از ایرانیان می شود. اینان از تهران، کرمانشا، همدان،

می شود. پناهندگان در درجه دوم از لبنان می آیند. در ردیف پانچمین شهر هندی ها و غناشی ها قرار دارند. البته شایسته این برای آنکه به عنوان پناهنده سیاسی شناخته شوند، به مراتب کمتر است. با این همه کسی را به لبنان نمی فرستند. سنا تورفینگ می گوید اگر مقامات اداری تندتر می کردند، اموریسیا رسیده ترمی شد. معمولاً شش هفته طول می کشد تا یک متقاضی پناهنده را از برلین غربی به آلمان فدرال بفرستند.

حتی در برخی اردوگاه ها تشریفات اداری پناهنده یکی یک سال و نیم طول می کشد. سنا تورفینگ می گوید، با وجود آن که من وضع اضطراری پناهندگان ایرانی را خوب درک می کنم، بهر حال آن می دانم که در خود کشور تحولاتی وجود آمد با در کشور های همسایه شرایطی بوجود آوریم که نتوانند از این درماندگان و به سبب آمدگان پذیرا می کنند. زیرا زندگی در آن کشورها به شرایط زندگی در ایران نزدیک تر است.

دی ساید - ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۶

گسیل افواج قربانی

بیرتا بفر، مفسر خبرگزاری فرانسه، که سال گذشته تاجیکستان را دید. این خبرگزاری در ایران بود درباره مسأله تاجیکان در افغانستان می نویسد: تاجیکان در افغانستان در جنگ با عراق گزارشی تفسیری نوشته است که سخن های آن را به آنگاه می رسانیم. "بیرتا بفر" می نویسد:

جمهوری اسلامی استرالی خود را در طی شش سال جنگ با عراق برپا داشته است. تاجیکان در افغانستان در جنگ با عراق گزارشی تفسیری نوشته است که سخن های آن را به آنگاه می رسانیم. "بیرتا بفر" می نویسد:

جمهوری اسلامی استرالی تاجیکان را در جنگ با عراق برپا داشته است. تاجیکان در افغانستان در جنگ با عراق گزارشی تفسیری نوشته است که سخن های آن را به آنگاه می رسانیم. "بیرتا بفر" می نویسد:

بیرتا بفر می نویسد: تاجیکان در جنگ با عراق گزارشی تفسیری نوشته است که سخن های آن را به آنگاه می رسانیم. "بیرتا بفر" می نویسد:

بیرتا بفر می نویسد: تاجیکان در جنگ با عراق گزارشی تفسیری نوشته است که سخن های آن را به آنگاه می رسانیم. "بیرتا بفر" می نویسد:

بیرتا بفر می نویسد: تاجیکان در جنگ با عراق گزارشی تفسیری نوشته است که سخن های آن را به آنگاه می رسانیم. "بیرتا بفر" می نویسد:

بیرتا بفر می نویسد: تاجیکان در جنگ با عراق گزارشی تفسیری نوشته است که سخن های آن را به آنگاه می رسانیم. "بیرتا بفر" می نویسد:

بیرتا بفر می نویسد: تاجیکان در جنگ با عراق گزارشی تفسیری نوشته است که سخن های آن را به آنگاه می رسانیم. "بیرتا بفر" می نویسد:

و جدیداً شرکت در اردوگاه های تعلیمات جنگی داده می شود. بیرتا بفر می نویسد: فرار از خدمت در جبهه ها، پی گیرانه تعقیب و سیه جبهه ها اعزام می شوند. با آنکه جوانان در خیابان ها کنترل می شوند اما در عین حال دولت از مردم خواسته است که هر کجا سراسری از جوانان فراری داشته باشند، آنها را بفرستند.

پس از آنکه بیرتا بفر کتیک حمله با امواج انسانی تلفات سرسام آور و بی نتیجه ای در پی راه سال های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ بر نیروهای جمهوری اسلامی وارد آمد، عناصر تندرو و جنگ طلب رژیم بنا بر این اعتراف کردند که با بد شیوه دیگری بر کتیک حمله به تلفات کمتری بینجامد. چند ماهی از این همه نگذشته بود که آیت الله خمینی برای انجام عملیات فاجعه غریزاً روشن کرد، اما تصرف فاجعه تا جناح تندرو نظریه تقویت و تشدید جنگ را، حتی بدقیامت تلفات سنگین به میان آورد.

با آنکه تلفات و قربانیان این حمله خیری داده نشده است، اما بنا به گفته منابع پزشکی برای اولین بار از سالن های ورزشی تهران به عنوان بیمارستان زخمیان جنگی استفاده می شود.

بیرتا بفر در گزارشی تفسیری خود می نویسد: هم اکنون مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ همراه با کاهش درآمد نفت مسأله نازدهای را برای جناح تندرو رژیم اسلامی بوجود آورده است. با این همه، این جناح در حدی است تا با یکبار گرفتن استراتژی استفاده از کتیک حمله با امواج انسانی با دیدگاه مسیح نیروها را در مقیاس دیگری کار بندد.

خسارت های جنگ

روزنامه آلمانی زودوویچه ساپتونگ می نویسد: جمهوری اسلامی عراق در فاصله آغاز جنگ در سال ۱۹۸۰ تا پایان سال ۱۹۸۵ متحمل بیش از ۸۴ میلیارد دلار خسارت ناشی از جنگ شده اند. این روزنامه که گزارشی پرورشی و سیاسی است، ادعا می کند که در این باره منتشر کرده است. می افزاید: بر اساس برآوردهای رسمی مقامات جمهوری اسلامی، خسارت جنگ از سال ۱۹۸۰ تا پایان سال ۱۹۸۵ بالغ بر ۴۷ میلیارد دلار و زیان های ناشی از کاهش تولید نفت ایران برابر با ۴۴ میلیارد دلار بوده است.

در این گزارش سهم مخارج جنگی عراق ۲۱۰ میلیارد دلار و زیان های ناشی از ویرانی ها، سیاحت صنعتی و اختلال در صادرات نفت این کشور ۱۲۰ میلیارد دلار و خسارت برآورده شده است.

زودوویچه ساپتونگ - ۳۱ ژوئیه ۸۶

جنگ شهرها

جمهوری اسلامی دیره از مردم عراق خواست تا مناطق نزدیک به مراکز اقتصادی و صنعتی عراق را تخلیه کنند زیرا این مراکز در معرض حملات موشکی و هوایی و در نتیجه تویخانه جمهوری اسلامی قرار دارند. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، این هشدار رگه بمنظور جلوگیری از نابودی انسانانی خطاب به مردم عراق داده می شد. توسط حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و نماینده خمینی در شورای عالی دفاع و در پایان جلسه این شورا اعلام کردید. هاشمی رفسنجانی تاء کید کرد که این هشدار تا زمانی که رژیم بغداد به حرکات وحشیانه خود ادامه می دهد، به قوت خود باقی خواهد ماند.

محسن رفیق دوست، وزیر سپاه پاسداران روز چهارشنبه اعلام کرده بود که نیروهای جمهوری اسلامی بحالت آماده باش و تنها در انتظار یک فرمان برای شورش عالی دفاع رسمی بر نماندند. کمک موشک های زمین به زمین و تویخانه دوربرد، هدف های صنعتی و نظامی را در سراسر عراق بمباران کنند.

خبرگزاری فرانسه - ۳۱ ژوئیه ۸۶



مارت تروینی

ترانه‌های میهنی عارف تروینی

چاووش خوان آزادی

همراه با حسن مسروپیت، نهاد های فرهنگی و هنری نیز به پیروی از تحولات سیاسی - اجتماعی، دگرگون شدند. آزادی که هدف اساسی جنبش بود، محال رند پیدا کرد و در سایه این آزادی رسد یا بنده مظاهر فرهنگی و هنری و از جمله سر و موسیقی خفتان زده، ماست. فرمت یافتند که در "هوا ی تازه"، سوامالی بگنجانند و عطر و بوی بیرون کنند. سورا نقلایی حاکم بر جا معسب نماند برای نخستین بار در تاریخ ایران "سر و موسیقی سیاسی" زاده شود.

بی نظیروهم آهنگساز، یعنی مبتکر در آهنگ و شعرو ساز. و هم گذشته زاینه ها آنقدر علاقمند به وطنش باشد که جان خود را در راه آن... تمام کند... (۲)

آن ها به جا در دنیا مده است، پس که "سائورچیان" از آن هراسیده اند! بنده دوم گذری است بر متن فاجعه نو تصویر به غایت "در اما تیک": "از خون جوانان وطن لاله میدهد از ما تم سروقت سان، سر خمیده در ساه گل، لب لب از این عمه، خیزد گل نیرخومین، در غمسان جامه در دیده عکج رفتاری ای جرخ... الخ... عارف در بنده های سوم تا پنجم این ترانه، اندوه و التهاب خود را، به نفرت و خشم و حماسه بر می گرداند. نخست دزدان و خائنان وطن را به زیر نا زبانه می برد سپس میگردم را بر می انگیزاند تا مبارز و پایداری بمانند و "سینه خود را سپر تیر عدو" سازند. این سه بنده همگانه از دست:

بالا بزن به ساعدیمین، نقاب را گوهر حه سینه گردیم! آن را فرو مگیر یک موی حرف زاهد خود بس به رو مگیر (۸) گذشته از مجموعه غزلیات و قطعات که همه، بیشتر اشتقاقی و آزاد پخوا ها نه عارف را می نمایاند، ۲۵ ترانه از ۲۹ ترانه ای که او آفریده و نواخته و خوانده است، رنگ و بوی سیاسی و اجتماعی دارد. گاه تند و فاش و سرکش و گاه به اقتضای تدبیر، نرم و پنهان و آمیخته با عشق و روح اله خالق می نویسد:

... عارف زاده، انقلاب مشروطیت است و دوره، او برای شرابین شرابم کلاما مناسب بود... او در حدود ۲۰ تصنیف با خت است که اشعارش شامل یک دوره تاریخ گویای چهار دهه ساله، اول مشروطیت است... گفته های او هر چند بسیار مؤثر بود... دهان به دهان می گشت و به همه جا می رسید، حتی شهر به شهر می رفت، ولی در آن ها که با بد اثر کنند، تا شیرینی بخشد، گروهی مست با ده خود کا می بودند و دسته ای در پی جبران ناگامی... (۹)

- ۱ - دیوان عارف، چاپ هشتم، تهران ۱۳۵۸، ص ۳۳۴
۲ - همانجا، از نامه عارف به "محمد رضا هزار" به تاریخ ۹ مهر ۱۳۰۹، ص ۴۵۰
۳ - همانجا، مقدمه، ص ۵۹ و ۵۶
۴ - همانجا، ص ۷۳
۵ - همانجا، ص ۲۵۰
۶ - همه ترانه ها، از بخش تصنیف های دیوان عارف، صفحات ۲۴۰ تا ۳۴۲ نقل شده است.
۷ - دیوان عارف، ص ۲۶۶
۸ - همانجا، ص ۳۷۳
۹ - روح اله خالق، سرگذشت موسیقی ایران، جلد اول، ص ۴۱۷ تا ۴۲۲

راديو ايران ساعت های سخن برنامه
برنا مه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه (۱۷۵۰ کیلو هرتز) ۳۱۰ متر (فرکانس ۹۵۸۵ یا ۹۵۹۲ کیلو هرتز) ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلو هرتز).

امنیتی "ها" جو از بخش نگرفته است: خوانند و کیلان و خراسان و زبیران سردید به سرمت، هم سیم وزرا بران ما را گنجانند، به یک خانه، سران یا ربستان داد فقیران را بران عکج رفتاری ای جرخ... الخ...

از اشد، هم روی زمین زیر زبرکین! مستی کون از خاک وطن هست، به سرکن! عکج رفتاری ای جرخ... الخ... عارف به همین شیوه و با همین حس و حال، همه حوادث مشروطیت و سایر مدهای پس از آن را تصویر می کند.

در آن زمان که تهران به دست مبارزان راه آزادی فتح می شود و محمد علی شاه از سلطنت خلع می گردد، عارف شوریده به وجد می آید و خروش شادمانه خود را در غزل و ترانه می ریزد. در غزلی که عنوان "بیام آزادی" را دارد، چنین می سراید:

سایم دویم از پیرمی دروس آمد بنوس یاده که یک ملتی به هوس آمد هزار سر به زبیران درید، استعداد هزارتگر که مشروطه سرده بوس آمد ز خاک پاک سپیدان راه آزادی بسن که خون سیاوس جان به هوس آمد برای فتح خوانان جنگجو، جامی زدیم یاده و بر پادشاه دوس، بوس آمد کسی که رویه سفار بی امید ریعت دهد مزده که لال و گرو خموس آمد مدای ناله، عارف به گون هر که رسید جودف به سر زد و چون جنگ در خروس آمد (۴) و همین شور و وجد و خروش را همزمان در ترانه ای دل انگیز در ما به شور می ریزد و می خواند:

ای امان از فرام، امان... مردم از انصاف امان ار که گرم سراع، امان مرده ای دل که جان آمد یوسف از چه کنعان آمد دور مشروطه خواهان آمد... امان عارف و عا می کر می شنند مبدم حکم به سانی بستند سانی توبه را بستند... امان هنگامی که شیخ و ایسگرا وضو آزادی فضل الله توری، پس از محاکمه، به دست آزاد پخواهان به ارمجانات آویخته می شود، عارف، که با همه شیخگان مزدوری از این دست، سوی آنتی ناپذیر دارد، غزل "شهر عشق" را می سراید و خود در نمایی که در خانه ظهورالدوله برپا شده است، می خواند: دلی که در خم آن زلف تابدار افتاد جرمه های است که در دهان ما افتاد به صوفیان خرابات مزده ده امروز که "شیخ شهر"، حریفان و اعتبار افتاد (۵)

کشتا رجوانان، به دست مزدوران استبداد، قداره بندان ما دشا خود کا به سوریا زان منجا و زبیکانه، آنچنان در دوششم و نفرتی در عارف پید می آورد که آفریننده، یکی از زیبا ترین ترانه های میهنی برای همه زمان ها می شود: ترانه شش بند دارد، که هیچگاه همه

به کمان من آنچه که عارف را به سر جا ودانگی زده است، هنر و تکنیک شاعری او نیست، که اینجا و آنجا سستی ها و لنگی ها دارد، بلکه شور و توفنده و سیالی میهنی او است که چون "خون جهنده ای" در بیخ و خم و زده های او جریان دارد.

طریقه آنکه این شور و آنگیز، در عمق ناهنترین مایه های موسیقی سنتی چون دشتی و ابوعطا و افشاری، آهسته به تدریج قلب ها می مناس بر برای مرتبسه بر داری می نماید، همچنان "حماسه آفرین" باقی می ماند، برجسته ترین نمونه، از این دست آفریده های عارف، ترانه ای است در دشتی که با عنوان "خون جوانان وطن" شهری فراگیر یافته است و در این بررسی به آن اشاره خواهیم کرد.

نگته دیگری که بنا بدنا گفته گذاشت، آنست که شعرها و ترانه های سیاسی عارف بسیار از آن عنوان و ترانه پردازان پس از او را نیز، به آفرینش ها کسبی از این دست برانگیخت و در نهایت موجی از شور و انقلابی و میهن پرستانه را در تفکر شاعرانه و پیش ادبی و هنری معاصر، جریان داد.

تا عارف سرجستدای چون وحید دستگری، ملک الشعرای بهار، ایرج میرزا و میرزاده عشقی، که همه از میراث داران و تا شیر پذیرفتگان و جنبش مشروطه و دگرگونی های فرهنگی ناشی از آن هستند، همین خط نوین "هنر سیاسی و اجتماعی" را دنبال کرده و آفریده های جاودانهای بجای گذاشتند. شکل تکوین یافته اندیشه سیاسی و اجتماعی در کار نوپردازان امروزی - و نیز ترانه سرایان جوان سال های اخیر - بی تردید مدیون راهگشایی های همان پیشگامان است.

عارف در نامه های سیاسی و اجتماعی عارف که خود به تنهایی شعرو آهنگ آن هارا می آفرید، هم به بیان کننده دردها و آرزوهای مردم بود، دهان به دهان در همه جا معه پراکنده می شد و نسوی مبارزه با استبداد و خود کا مکی را افزایش می داد.

عارف در نامه های سیاسی و اجتماعی عارف که خود به تنهایی شعرو آهنگ آن هارا می آفرید، هم به بیان کننده دردها و آرزوهای مردم بود، دهان به دهان در همه جا معه پراکنده می شد و نسوی مبارزه با استبداد و خود کا مکی را افزایش می داد.

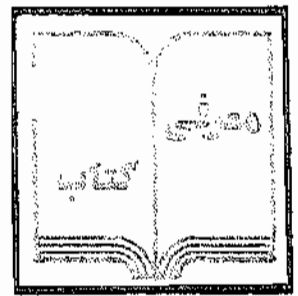
عارف در نامه های سیاسی و اجتماعی عارف که خود به تنهایی شعرو آهنگ آن هارا می آفرید، هم به بیان کننده دردها و آرزوهای مردم بود، دهان به دهان در همه جا معه پراکنده می شد و نسوی مبارزه با استبداد و خود کا مکی را افزایش می داد.

عارف در نامه های سیاسی و اجتماعی عارف که خود به تنهایی شعرو آهنگ آن هارا می آفرید، هم به بیان کننده دردها و آرزوهای مردم بود، دهان به دهان در همه جا معه پراکنده می شد و نسوی مبارزه با استبداد و خود کا مکی را افزایش می داد.

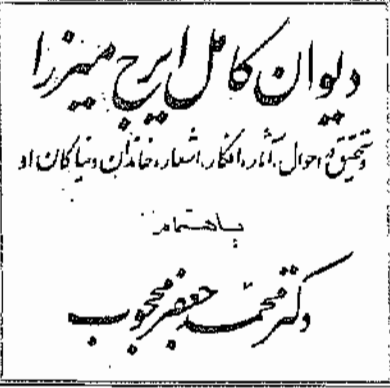
عارف در نامه های سیاسی و اجتماعی عارف که خود به تنهایی شعرو آهنگ آن هارا می آفرید، هم به بیان کننده دردها و آرزوهای مردم بود، دهان به دهان در همه جا معه پراکنده می شد و نسوی مبارزه با استبداد و خود کا مکی را افزایش می داد.

ع. یازم

به زهد گریه شبیه است



زهد حضرت شیخ



پنجمین چاپ دیوان کامل ایرج میرزا، به اهتمام استاد محمد جعفر محبوب، اخیراً در آمریکا انتشار یافت. ایرج یکی از گویندگانی است که شعری وی مورد بخش و خشم ملایان قرار گرفته است، و شاید بتوان گفت در میان شاعران نام آور عصر مشروطه: بهار، ایرج، عارف، عشقی و دیگران، هیچ یک بیش از شاعر زاده ایرج میرزا ملقب به جلال الممالک خشم آخوندها را برنیتگیخته و شعرش مورد بخش و نفرت آنان واقع نشده است.

پس از تسلط آخوندها بر کشور، چاپ و انتشار دیوان تمام این شاعران موقوف شد. امروزاً چاره چاپ و انتشار مجدد دیوان های بهار و عارف و عشقی داده نمی شود و نسخه های با زمانه زجاپ های پیشین آن نیز جمع آوری شده یا دور از چشم جاسوسان حکومت به خواستاران عرضه می شود. اما در این میان ایرج و دیوان وی، وضعی خاص داشت. از یک سوی حکومت هیچ یک از گویندگان آن عمر را دشمن تر از ایرج نمی داشت، و از سوی دیگر چون شعر ایرج در روانی و سهولت و طبیعتی بودن از سایر اشعار آن وی در گذشته و هدف و نیز درست طرح همان مسأله بود که آخوندها آن نعت را داشتند، این بود که مردم نیز بر رغم تمایل "حجج و آیات" به خریدن و خواندن شعر ایرج روی آوردند و آن استقبال بی سابقه کردند. در حقیقت معاصران ایرج، یعنی عارف و عشقی و بهار، هر یک جنبه ای خاص خود را داشتند: عارف و عشقی همدرد و شاعران سیاسی بودند، و در عرصه آن بیشتر مسائل روز مطرح شده و مورد انتقاد قرار گرفته بود مثلاً "عشقی در مستزاد معروف خود از مجلس چهارم انتقاد می کرد، یا عارف در کنسرت هایی که می داد با این بیعتی که خود سروده بود:

چرا که مجلس سورانی کند مملو
که خانه خانه غمراست یا که خانه ملت
بر اشغال کشور به توسط نیروهای روسیه می ساخت. بهار نیز اگرچه شعرش از نظر طراوت و استحکام مواظبت طرف نسبت با سروده های عارف و عشقی نیست (و همین بهار در آوری خویش درباره شاعران معاصرش، عارف و عشقی را "عوام" و بهار ایرج را زینا می خواند) با این حال بیشتر قصیده های بهار نیز جنبه سیاسی دارد. عیب، یا اشکال، یا در هر حال ویژگی این نوع شعر آن است که چون مسائل سیاسی حالتی گذرا دارند، و هر مسأله ای چند روز یا چند ماهی بیش مطرح نیست و دوران آن سپری می شود (و فقط عده بسیار معدودی از این مسائل هستند که می ماندند و به صورت حوادث تاریخی درمی آیند) در نتیجه شعر سیاسی نیز، وقتی موضوعش منتهی نشود، حادثه ای که موجب سرودن آن شده بود زبانه رفت، آن شعر نیز دلیل وجودی خود را از دست می دهد. عشقی در "مجلس چهارم" خویش از یک نمایندگان آن مجلس نام می برد و بدو نیک و نیکو از ایشان را با زبان می نماید. برای خواننده امروزی که هفتاد سال پس از سپری شدن دوره چهارم قانون گذاری زیست می کند، نام تمام آن نمایندگان نا شناس است. وی سلطان العلمایی بر جوردی و مساوات و تدین و شریعت مدار را معاصران را نمی شناسد تا بداند که کدام یک و کدام خوب بوده اند و اگر هم می شناخت با موضوع آن منتهی بود.

اما سراسر ایرج چنین نیست. گفته های وی از مسائل سیاسی روز به روز است و بیشتر جنبه انتقاد اجتماعی دارد و مسائل مبتلابه مردم و موجبات بدبختی ایرانیان را بیشتر مطرح می کند:

جدا با کسی نبود این خلق خسته
از این عقد و نکاح حسم بسنه
بگیری زن، ندیده روی او را
بری، نا آزموده خوی او را
جو خدمت با شاد ز دیدار مسامح
دگر بسته به اقبال است و طالع
بدان صورت که با تعریف بقال
خریداری کنی خر و زره، کمال
ویا در خانه آری هندوانه
ندانسته که شیرین است یا نه ...

سین جویید کام خود هر سوسوی
تو از یک سوی و خانم از دگر سوی ...
در ایران تا بود ملا و مفتی

به روز بدتر از این هم بیفتی
وی انگشت روی دردهای بی می گذارد که قرن ها آزار دگان
و صاحبان عقل سلیم و اندیشه روشن را آزار داده است.
در روزگار رسیلوی ها، با اطلاعات اجتماعی که صورت گرفته بود، گروهی چنین گمان می بردند که دیگر شعر ایرج نیز موضوع خود را از دست داده، و مخالفت با قلمه زنی و جن گیری ورمالی، و انتقاد از جاب زدن و نکاح و چشم بسته و سالیوسی و ریاکاری آخوندها و تحریکات ایشان دیگر از دستور خارج شده است. اما حوادث اخیر نشان داد، دردی که روزی حافظ رابه فغان

می آورده و موجب می شده است وی فریاد بزند:
در می خانه بیستند، خدایا میبند
که در خانه تروپوریا بکشایند
و شش قرن بعد زبان ایرج رابه شیوه می گشوده است
که:

به زهد گریه شبیه است زهد حضرت شیخ
نه بلکه گریه تشنه بدن حساب کند
اگر ز آب کمی دست گریه تر گردد
چو شیخ شهرزاد آیس اجناب کند
به احتیاط ز خود دست خود بگرد
بسی نگاهد و بر خشکیست ساق کند
کسی که غافل از این جنب بود بنیاد
که آب بنجه هر گریه را عذاب کند
ولی جو چشم حریصش فتنه به ماهی خوش
ز سینه تادم خود را درون آب کند
ز س مترس که خانم تور اخطاب کند
از او بترس که همشیره ات خطاب کند

در این چند سال چون آتش در زیر خاکستر نهفته بود و دیگر با ریزنده تروپوریا نکننده تر از همیشه شعله کشید و تروپوریا جا صه روبرو شد برای راه آتش چهل و ستم خود سوخت.

کوچک ترین عکس العمل مردم در برابر این واپس گرایی و جهل و ستم پروری این بود که با نوعی شرمندگی به مرور مجدداً کتاب های بی بردار زند که سالیان دراز آن ها را خوانده و پیام شاعر در دنیا فتنه و دردی که جان وی را به لب آورده بود ادراک نکرده بودند. در مقدمه تا زهای که مصحح کتاب دکتر محمد جعفر محبوب - بر چاپ پنجم اشرویش نوشته، چنین آمده است:

... در آشفته ساری که از بهمن ماه سال ۱۳۵۷ در کنورا ایجاد شد، بارها ناشران نا ساخته و بی نشان ... به چاپ آن دست زدند و بر رقم قید و بندها و مواضعی که در راه نشر آن وجود داشت آن را به عنوان "چاپ سوم" انتشار دادند (و حال آن که چاپ چهارم آن در ۱۳۵۶ زیر نظر مصحح انتشار یافته بود). نویسنده ... خواست است که استقبال از این دیوان تا حدی بوده که با وجود سخت گیری های حکومت و مخالفت شدید که با انتشار آن می ورزیده، با اشتیاق و تقاضای خواستاران بر سر اس گرفت و گیرا فاش آمده و موجب بخش وسیع آن شده است ...

... همی دوستداری و جواسازی دیوان ایرج، و در آمدن شعرهای وی به صورت زبان حال فصیح و گویای مردم امروز ایران ایجاب کرد که چاپی تازه آن - برای ایرانیانی که خواسته یا ناخواسته دوری از وطن و زندگی در غربت را اختیار کرده اند، در اروپا و آمریکا انتشار یابد.

بدروایت این مقدمه تازه، دیوان ایرج از روی چاپ چهارم آن در تهران انست شده است. با این حال بسیاری از غلط های که در چاپ چهارم روی داده بود تصحیح شده، یکی دو قطعه کوتاه دوبیتی و سه بیتگی که از ایرج نبود، از دیوان بیرون داده، املاهایی که انجام آن ها در متن مقدور نبود در مقدمه جدید یاد آوری شده تا خوانندگان به سلیقه خود آنها را در نسخه خویش اعمال کنند. نیز یک قطعه ۱۹ بیتی چاپ نشده از شعرهای ایرج، خطابه مرحوم عیبه الحسین صبا برادر جوانش که استاد ابوالحسن صبا، که در دفتر هنرمند معروف، شادروان جواد صدیق زاده ثبت شده بود برای نخستین بار در این چاپ انتشار یافته است.

از امتیازهای دیگر این چاپ آن است که منظومه انقلاب ادبی، با تصحیح و تجدید نظر فراوان، و افزوده شدن بیست های متعدد بدان، با نظمی نوآیین، با ردیگر در پی پیش گفتار جدید چاپ شده است.
این دیوان از انتشارات شرکت کتاب در آمریکا (کالیفرنیا) است. چاپ کتاب نیز با کیفیت و زیباست و بر چاپ های تهران برتری دارد.

شعرا ایرج از آن گونه شعرها بود که به محض سروده شدن، دهان به دهان و سینه به سینه انتشار می یافت.
ایرج در دوران اوج شاعری و حدا علی درخشندگی تقریباً در مشهد اقامت داشت. وی منظومه چاپی و پندان "عارف نامه" را در خراسان سروده است. به روایت حواشی و توضیحات کتاب: شاید هیچ منظومه ای در دوران مشروطیت به شهرت و رواج عارف نامه نرسیده باشد. این منظومه پیش از آن که به طبع رسد و انتشار یابد، شاید بیش از هزار نسخه خطی از روی آن برداشته شده بود و غالب شعر دوستان و ادیبانی که دور آن سروده شدن عارف نامه را درک کرده اند، در همان اوان از روی آن برای خود نسخه برداشته اند. شاعر نیز نسخه هایی از آن به خط خویش برای دوستان خود نوشته است. از شادروان محمود فرخ شاعر خراسان نقل شده است که گفت: من در دوران سروده شدن عارف نامه توجوانی

شعردوست بودم و در طی یک ماه رمضان سیزده نسخه از عارف نامه را به خط خود و به خواهش شاهزاده ایرج میرزا استنساخ کردم و برای دوستان به تهران فرستادم. وقتی نسخه شعرا ایرج به تهران می رسید، بی درنگ نسخه برداری از روی آن آغاز می شد و هر کس که آن را می دید نسخه ای از آن برای خود برمی داشت و اکثر آن را از برمی کردند. شادروان دکتر محمود هومسین می گفت: وقتی شعرا ایرج با مطلع: "بسر در کاروان سرا بی" به تهران رسید من بسیار جوان بودم. در آن روزگار شعرا ایرج در محافل جوانان تجدید طلب و ترقی خواه شهرت و محبوبیت فراوان داشت، هنوز چند روزی از رسیدن این قطعه به تهران نگذشته بود، که شاید قریب دو هزار نسخه از روی آن برداشته شد، و هفته بعد دیگر به نسخه برداری میازینبوده همه آن را از بر داشتند. این قطعه یکی از شاهکارهای ایرج است و داستان آن این است که در مشهد کاروان سرا بی بود که به کاروان برای ملائکه معروف شده بود. علت شهرت یافتن بدین نام این بود که بالای کتیبه و سردر این کاروانسرا کج بری کرده بودند و در دو گوشه ای - بین کج بری به سنگ تابوها و نقاشی های کلاسیک اروپایی دو مجسمه فرشته به صورت دختران جوان و پال دار دیده می شد که روبروی هم در دو گوشه کتیبه ساخته شده بودند. روزی در مصریکی از آخوندهای صاحب نفس بود مشهد (که اتفاقاً در دستگاری میگری نبود که نمی کردند و مسگری نبود که نمی خوردند و به بهای آن که با این همه آلودگی نیک خوبی هایی نیز داشته و در خفا از اهل ذوق و هنر حجاب می کرده و گزندناپذیر آخوندها را از ایشان دور می داشته تا مش را زدک - نمی کنیم) یکی از مریدان، ظاهر با مواضعه و صحنه سازی قلمی، وجود چنین صحنه کنا آلودی را در شهر مقدس مشهد به استحضار خاطر حضرت آقا می رساند. آقا که حافظ بیضه دین مبین و شریعت عوای سید المرسلین بوده و در ضمن می خواسته قدرت و نفوذ خویش را به رخ دیگر آخوندهای شهر بکشد، از رخ دادن چنین منگری بر آشفته می شود و دستور می دهد تا مو متان هر چه زودتر این صحنه زینت را از میان بردارند و سنگها رند پیش از این دین از دست برود و اسلام طعنه دشمنان درین شود. مریدان آقا هجوم می آورند و بی درنگ بیکر آن دو فرشته را در گل می گیرند و دین نی از خطر می رهد. ایرج، با آن طعن گزنده و طنز شنیده، در قطعه های بسیار روان و سخت زنده و برتر حرکت این صحنه را وصف می کند:

در ستر در کاروانسرای
تصویر زنی به رخ کینند
اریاب عمایم این حیر را
از مخیر صادق شنیدند
گفتند که وا سریتا، خلق
روی زن بی نقاب دیدند
آسیمه سراز درون مسجد
تا سردر آن سرا دویدند
ایمان و امان به سرعت برق
می رفت که مو مین رسید
این آ آورد، آن یکی خاک
یک بیحه زینل بر او بریدند
با موسی به باد رفتی بی را
بایک دوسه مشگل خریدند
حون سرع نسی از این خطر جست
رفتند و به خانه آرمیدند
غفلت شده بود و خلق وحشی
حون سر درنده می چیدند
بی بیحه زن گساده رو را
ساحین عفاف می دیدند
لب های قشنگ خوشگلس را
مانند نجات می مکندند
بالجمله تمام مردم شهر
در بحر کناه می تپیدند
درهای بهشت بسته می شد
مردم همه می چنیدند
می گشت قیامت آنکارا
بیک باره به صورتی دیدند
طیارا و کسرات و وحش از بحر
انجم ز سپهر مور میدند
این است که بین خالق و خلق
طلاب علوم روسفیدند
با این علما هنوز مردم
از روشنی ملک نامیدند



نامه‌ها و نظرها



حاج نام یا قسمتی از نامه‌ها و پوسنه‌های خوانندگان کرامی فقط برای منعکس کردن نظریات و عقاید و برداشته‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست و لزوماً به معنای موافقت و هم‌راہی ارکان مرکزی نیست. مقابله ملی ایران یا مفاد همه این نوشته‌ها نیست. از نویسندگان نامه‌ها نتایج خاصی نمی‌گیریم و نشان خود را ذکر نکنند و در صورتیکه نخواهند نامشان را خود یادآور شوند تا نامشان محفوظ بماند. افزون بر این، از جانب نامه‌ها هیچ‌گونه مسئولیتی بر عاقل و کفوهای متحرک محض نیست و با عفت و بزرگواری قلم ملحوظ نگردد، معذوریم. انتخاب عنوان نامه‌ها از ماست.

آخوند داریم تا آخوند

خانه‌وزندگی را گذاشتم و آمدم بیست و بیجه تا بیست و دو می. بکشتم بیست و دو داشتند با زی تندیس پایانی بیکر. لندن را تماشا می‌کردند. بعد برنا می‌تولویزیون سیمای ایران را گرفتند. آقای لیمونادی مدیر تلویزیونیون ایرانیان با جمال زاده معا می‌بکند. آخرهای بود، که شنیدم جمال زاده گفت: "... آخوندت را بفرست با سواد ده ... همه کاره بود..." تعجب کردم. پنداشتم که تا بجمال زاده تاریخ می‌گوید. دیدم نه، او از سال‌های قبل از انقلاب و انقلاب سخن می‌گوید. بادم آمد که جمال زاده همیشه سساکن خارج از ایران بود، و چندان علاقه‌ای هم نبودن و ماندن در ایران هرگز نداشت. پس برداشتم او را ز ایران عدال پیش می‌باید باشد.

به یاد "سرخان کلاهد" دیه‌ی دروگان که رگورد فرنگ رفته‌ها و تحصیل کرده‌ها را شکسته بود افتادم، دهی که خیلی از بچه‌ها پیش - مهندس و دکترین از بدآمده و برگشته بودند به ایران. از روهن بگویم. دیه‌ی از حومه دماوند - به راه ما زنده‌دان - در این ده که آن وقت ۱۵ هزار رکنه داشت، حتی یک آخوندت را نمی‌کنم. حتی یک آخوندت را می‌بوییدند که کارهایش را که جمال زاده به آخوند ده نسبت می‌داد اهل دهی رفتند به دماوند انجام می‌دادند. تنها روهن نبود که آخوندت داشت. بومهن که ده زبردست آنست، هم نداشت. کسل خندان - موران - سیاه بند - مفسر آبیاد - آب انجیرک ... هم آخوندت نداشتند. کرتون یا کریتون ده دست بالای روهن هم آخوندت داشت، ولی سادات حسینی در آن بودند منتها سواد نداشتند. آسید حسین - که تا دو سال پیش هم زنده بود - یکی از آن‌ها بود. زندگی‌شان از صدقه و خیرات و صدقات اهل دهی گذشت. تا جایی که چون ندورات و صدقات کفاف معاش او را نمی‌داد، به عملگی و فعلگی می‌رفتند. از روهن دور نیستیم. در روهن بنسای سواداتی بودند. یکی از آن‌ها که از همه با سوادتر بود و از نسل گذشته خط و ربط او را دارم، اگر توانستم فتوکپی آن را برای شما می‌فرستم که ببینید سطح سواد فارسی و عربی او چقدر بالاست. کارش بنا می‌بود. مخصوصاً در سنگ کاری دیوارها ساختن ده. استاد بود. بهترین باغبان و بیوسوند زن ده بود. مردی بود درستکار - پرهیزکار و روراستگو و مشهور هم کس. یک روز هم آخوندی نگرده بود او او با محمدبنا - تا دو سال پیش زنده بود - و دجا رشا رخن.

با لاجره ده‌ها زاده سال پیش یک روحانی عمامه‌بسر - به اسم زنجانیان، از همدان به روهن آمد. و محض و دفتر استاد درمی‌در آن ده گشود، ولی در بومهن ده زیر دست روهن، فقط یک دفتر زدواج و طلاق با زنده بود که آخوند عمامه‌ای دیگری آن را دار کرده بود. اما چنان کم سواد بود که حق ثبت و رونق و وقتق معاملات را نداشت. این بود وضع روهن - بومهن - کسل خندان - موران و ... دهات پنجساره کیلومتری تهران - این واقعات قدر با آنچه جمال زاده نقل می‌کرد، مغایر است. صحیح نیست اگر گفته شود جمال زاده، تاریخ عدالت پیش را نقل می‌کند؟ طبیعی است سرخود استنباط خیالی.

پایخ آقای میرفندرسکی

استنتاج ارتشیدقره‌باغی از گزارشی که در پنجم ماه ۱۳۵۷ به شورای امنیت ملی دادم، هر چه باشد مربوط به خودشان می‌گردد. اما آنچه به اطلاع شورای مذکور رساندم این بود که تصمیم عزیمت اعلیحضرت از ایران و تشکیل شورای سلطنت در جانشین مداخلات کنفرانس گوادلوب تخطئه نگردید در جواب سؤال شما که اسرار کنفرانس کلاهد محرمانه گوادلوب از چه طریقی بدست من رسیده بود با بدتوفیحا متذکر کردم وزارت امور خارجه که مسئول قطعی روابط خارجی مملکت است گذشته زخیرهای جارید و گزارش‌های وسایل خیری که بدان اشاره کردید، منابع اطلاعاتی و مجاری خیری افشا نا پذیردیگری در اختیار ردا ردا.

وطن سوگوار است

نشریه‌تان برای چند روز پیش برای اولین بار بدستم رسید، زخونده‌نش لذت بردم. قلمتان گرم و کلامتان دلنشین است، حرفتان و سخن‌تان بر دل می‌نشیند. اینجا و آنجا، در پیام‌ها پیمان نشانه‌های فراوانی از صداقت و درستی و راستی به چشم می‌خورد، که می‌توانستیم می‌کنیم پیام آور "بزرگمرد ایران" زنده یا مصدق می‌باشد من آرزو می‌کنم که در انتباه شماست (...)

س. ت. - میشکان

خراج ثروت ملی

پس از تقدیم عرض سلام من بنام بیک ایرانی وطن پرست خیری را که اخیراً هم از ایرانیان مقیم اروپا به ویژه آلمان غربی و هم‌چنین از مسافران ایرانی که از ایران می‌رسند شنیدم در اختیار شما می‌گذارم و خواهش می‌کنم این مطلب را افشا و بر ملا زید تا ملت ایران دریابد که ملایان حاکم چگونه دارایی ایران و ثبات المال را به حراج گذاشته‌اند.

همان‌طور که استحضار ردا ردا می‌رساند در گذشته مقداری از سهام گروه و پیکوب رادو آلمان غربی خریداری کرده است، حالا در عرض این مدت آلمان چه بلایاتی بر ایران آورده من نمی‌دانم اما در حال حاضر ایران ۷ میلیارد دلار به آلمان غربی بدهکار است چون تاریخ پرداخت این بدهی فرا رسیده و ایران قادر به بازپرداخت آن نیست، آلمان فشار آورده و تخفیف نه‌ای باقی‌مانده است. آخوندی جلسات و نشست‌هایی در آلمان و ایران داشته‌اند که ایران سهام گروه و پیکوب و سهام نفت دریای شمال و سهام پالایشگاه آفریقا را به آلمان بفروشد و در مقابل ۹ میلیارد دلار بپردازد (که ۷ میلیارد دلار بدهی کمروبیته را که ۲ میلیارد دلار است به صورت اسلحه و وسایل بدکی و صنعتی به ایران جنس بدهد) بطوریکه مطلعین اظهار نظری می‌کنند این فقره سهام در حال حاضر بیش از ۶ میلیارد دلار می‌آید اما غاصبان بدون توجه به ثروت ملی مردم ایران و فقط و فقط به طریقاً حکومت تکلیت بار و پیمان‌ها را در بانک‌های انگلیس و سوئیس و ژاپن به حساب خود دست‌به‌هر عمل تنگین و ایران بی‌باده می‌زنند (...)

با تقدیم احترام

امضاء محفوظ

این شکست، بی‌روزی بود که می‌شوند سلطه‌میلوی سروزی‌های مهم بزرگ تاریخ باشد. همین که انسان معتقد که ما به برای نگاه‌های اصول و دست‌های بی‌هدفی که مقصود و منظور هستی او را می‌سازد، از جان نیز ما به بگذارد، ما بسگی خود را نشان داده است. عکس‌این نیز درست است. خمینی در یکسده‌ها در حین سیاسی خودنا کنون موفق بوده است. اما این پیروزی عین شکست است. رسا ما پشت پا زدن به اصولی بدست آمده است. گدا و همواره بر اعتقاد خود به آنها اصرار می‌ورزید.

خمینی در میدان مبارزه اخلاقی کسب خورده است. بظا هورسته‌ای بود که چون برهنه شد با سرهنگان کردند خود را چون یک ابله تمام عیار نشان داده است. همه ما در برهنه کردن او و در نتیجه در نشان دادن ماهیت واقعی او سهمی داشتیم. ولی دیگر مبارزه با سایر دیگران مبارزه اخلاقی، یا به عبارتی دیگر تنها یک مبارزه اخلاقی نیست. زیرا داریم خود را برای مصاف نهایی به منظور سرنگونی بساط حکومت و آماده می‌کنیم، یعنی باید در میدان مبارزه سیاسی - نظامی به مصاف او برویم.

و این بدان معنی است که ما هیت مبارزه با رژیم او در گروان شده است. دیگر فقط کافی نیست برای رسوا کردن او لطیفه‌ها زیم و متلک‌های آبی‌سار بگوئیم. این کار را، که خطرکنسری دارد، باید استه همچنان ادامه داد. ولی باید بعد از زاری به آن امسزود که چندان کم‌خطر نیست.

خطر کردن اما به هیچوجه به معنای بی‌گدار بی‌آب زدن نیست، بلکه با رعایت همه جوانب احتیاط و دوراندیشی و تدبیر، خود را برای مصاف نهایی آماده کردن است. در ایران بیگمان توفانی در پیش است که وقتی پایان گرفت ویرانه‌های رژیم پیدا در کنونی به چشم خواهد آمد. سبب باید بر این ویرانه‌ها عمارت‌نوا بران برادران زیم شکست‌پز می‌گوید: کلی که در فضای گرم گلخانه به ناز، برورده‌شود، توفان و با در بر نمی‌تابد.

حافظ این معنی را به نحوی برای ما ملموس‌تر بیان کرده‌است: تا زبردت شتم نبرد را به بدوت عاشقی شیوه. رندان بلاکش باشد میان ما ملت ایران و این حکومت، داورنه‌های شمیراست، این را در آغاز ملت نخواسته است، حکومت خواسته است. ولی ما ملت تا به این حکم نهایی کردن نگذا ریم، در هم‌چنان بر همین باشد خواهد چرخید، چیرازی کمتر از سرنوشته سیاسی ما، امروز، و سرنوشته تاریخی ما، فردا، در می‌مان نیست.

ملت‌ها همواره در برابر چنین آزمایش‌هایی قرار نمی‌گیرند. سرنوشته نسل، امروز ایران این بوده است که در برابر چنین آزمایش‌هایی قرار گیرد. در مصافی نهایی که ما و حکومت در پیش داریم، ما می‌توانیم بپوشیم شوم، برای ماندگاری به عنوان یک ملت بایدیم بریده شویم. اگر نه بقای ملی ما، با این حکومت، به هیچ وجه تضمین شده نیست. نگاه به فهرست ملت‌ها و کشورهای که از نرفته جغرافیا حذف شدند، باید ما را بسیار اندیشناک کند. چنان زندگی کنیم همواره به سربلندی بتوانیم بگوئیم: "ایران هرگز نخواهد مرد!"

با ریس - رضا جلالی

روایتی تازه از ریاکاری رژیم

رئیس و دبیرفردا سیون کشتی ایران از کار برکنار شده‌اند. دلیل: برای آنکه اجازه داده بودند در مسابقات جهانی کشتی که در آلمان فدرال برگزار شده، دلاوران ایران با قهرمانان آمریکا کشتی بگیرند. زیرا آفریقای جنوبی، اسرائیل و آمریکا به اسم در لیست سیاه جمهوری اسلامی قرار دارند و این رژیم نمی‌خواهد با آن‌ها هیچ رابطه‌ای داشته باشد. اما خودکار گردانان رژیم می‌دانند که این فقط ظاهرفقیه است و جمهوری اسلامی با این هر سه کشور به درجا تگوناگون شده در جملت.

دکتر مصدق از جریان مذاکرات متعاقب پیمان مشترک ترومن - چرچیل اینطور نتیجه گرفت که دولت انگلیس برای حل مسئله نفت به هیچگونه شرایطی که مطابق با قانون ملی شدن باشد رضایت نخواهد داد و بنا بر این بطوری که قبلاً گفته شد ضمن گزارش مورخ ۲۵ شهریور خود به مجلس شورای ائمه کرده به اینکه دولت ایران ممکن است در مدتی قطع رابطه با انگلستان برآید. در تاریخ ۱۵ مهر نیز دستور داد بیامی درجاریه خطاب به ملت به این مضمون منتشر شود که دولت چون ممکن است مجبور به قطع رابطه با انگلستان شود از مردم این اقدام محافظت اتباع ایران در انگلستان به عهده کدام دولت واگذار شود. قصد دکتر مصدق از انتشار این اعلان یکی تشویق مردم به اینگونه دست به تظاهرات در تانک نبود نظر دولت برین بود که این دولت انگلیس آن دولت بیستنه ده پیش را صلاح خواهد کرد. ولی هیچ یک از این دو انتظار برآورده نشد. از طرفی هیچگونه عکس العملی از طرف مردم صورت نگرفت و از طرف دیگر دولت انگلیس طی بیانیهای که در تاریخ ۲۲ مهر صادر نمود در واقع اقدام مورد خطاب دولت ایران را یک عمل انجام یافته تلقی نمود و گفت آن دولت قبلاً دست به اقداماتی زده که مقدمه قطع رابطه بوده است. یعنی اخراج کارمندان انگلیس شرکت سابق از ایران در مهرماه ۱۳۱۵. انحلال کنسولگری های انگلیس در نه شهرستان در دیماه، امتناع از مواضع با انتخاب شخصی که به عنوان نامزد سفارت در ایران معرفی شده بود و بستن شعب شورای فرهنگی انگلیس در سه شهرستان در بهمن ماه همان سال. دولت انگلیس از ذکر این اقدامات دولت ایران چنین نتیجه می گرفت که: "با پیش گرفتن چنین رویه ای کمتر احتمال می رود که دوستی بین مردم این دو کشور ادامه یابد".

روز ۲۴ مهر که بنا بود اولین جلسه مجلس بعد از تعطیل تابستان تشکیل شود دکتر مصدق قصد داشت لایحه ای در توضیح تصمیم دولت به قطع رابطه با انگلستان به مجلس تقدیم کند. ولی جلسه به علت عدم حصول اکثریت تشکیل نیافت و دکتر مصدق چون در اعلام و اجرای تصمیم مزبور عجله داشت مضمون لایحه را همان روز به وسیله رادیو پخش کرد. قسمتی از لایحه مفاداً مقرر شد: "بیان می کرد و علت قابل قبول نبودن آن را از این قرار شرح می داد که دولت انگلستان به نام شرکت سابق غرامتی مطالبه می کند که شامل جبران النای قرارداد امتیاز یعنی به حساب آوردن خسارت عدم النفع باشد و حال آنکه در هیچ یک از کشورهای که صنایعشان را ملی کرده اند پرداخت غرامت برای النای یک قرارداد خصوصی منظور نشده است اما لایحه در مورد توجیه اقدام به قطع رابطه چنین می گفت:

"از همان ابتدا که دولت ایران اقدام به ملی کردن نفت نمود دولت انگلستان و شرکت سابق شروع به یک سلسله کارشکنی ها و تحریکات علیه دولت ایران در داخل و خارج کشور و ایجاد آشوب و اغتشاش در کشور به دست عمل خود کردند و دولت انگلستان ایران را به سزای اینکه از حقوق اولیه خود استفاده کرده بود به اعمال زور توسط نیروهای زمینی و دریایی و هوایی خود که در درون و نزدیک مرزهای ایران متمرکز بود تهدید نمود. سپس حالت مظلومیت بخود گرفت و با تبلیغات نامنصفانه را توانست کوشید که ملت ایران را در انظار جهانیان مردمی غاصب و متعدي معرفی کند و خنثا به مراجع بین المللی شکایت برد. بعد از آن هم کداری دیوان لاهه را در گردید دولت انگلستان در عوض اینکه از پیشینه های ایران داریه تعیین طریقه عادلانه برای پرداخت غرامت استقبال کند روش خود را که عبارت از تحریکات به وسیله ایادی خود علیه دولت بمنظور بر گرداندن اوضاع به حال سابق بود تغییر نداد بلکه حربه دیگری بکار برد و با قوتی هر چه شام تر فشار و تشویقات اقتصادی و مالی علیه ایران اعمال نمود...

در تاریخ ۳۰ مهرماه ۱۳۳۱ وزیر امور خارجه ایران ضمن یادداشتی خطاب به سفارت انگلیس با اظهار تأسف تصمیم دولت ایران را به قطع رابطه سیاسی با دولت انگلستان اعلام و موجبات اخذ این تصمیم را به این صورت بیان نمود:

"هرگاه دولت انگلستان به منظور ملت و دولت ایران که منحصراً درصدد استیفاء حقوق تضییع شده خود بوده و هست توجیه عادلانه مطابق با انصاف و دوستی میبذول داشته بود هرگز روابط بین دو دولت به این مرحله نمی رسید ولی متأسفانه دولت متبوع شما در این امر که برای ما حیاتی است نه تنها کمک به حل اختلاف نکرد بلکه با حمایت غیرقانونی از شرکت سابق مانع از حصول نتیجه گردید به علاوه بعضی از ما مورین رسمی آن دولت نیز به واسطه تحریکات و مداخلات ناروای خود مشکلاتی به قصد اخلال در نظم و آرامی کشور فراهم ساختند.

در پایان این نامه دولت ایران اظهار امیدواری کرده بود به اینکه دولت انگلستان در روش خود تجدیدنظر کند و در مقام ایجاد حسن تفاهم برآید که در آن صورت دولت ایران با علاقه ای که به حسن رابطه با دولت انگلستان دارد اقدام در تجدید روابط سیاسی خواهد نمود.

روزه ۱۵ آبان ۱۳۳۱ اعضای سفارت انگلیس تهران را ترک کردند. دکتر مصدق پیمان خطی به ملت انگلیس تهیه کرده بود که همان روز به وسیله رادیو منتشر گردید. طی پیام مزبور دکتر مصدق به ملت انگلیس اطمینان می داد که با وجود قطع روابط سیاسی بین دو دولت نهایت محیمیت نسبت به فرادولت انگلستان باقی و رابطه دوستانه بین دو ملت همچنان برقرار است.

فواد روحانی

۳۳۴

مصداق ونهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

تقطع رابطه دیپلماتیک با انگلستان

تعطیل مجلس سنا

در آذرماه ۱۳۳۱ دکتر مصدق چون مجلس سنا را یک کانون ضدیت با دولت خود تصور می کرد و پیش بینی می نمود که موضوع قطع رابطه با انگلستان بخصوص مورد مخالفت سنا قرار خواهد گرفت درمورد پیدا کردن راهی برای انحلال آن مجلس برآمد. اصل ۴۳ قانون اساسی در شرایط تشکیل مجلس سنا دوره ای برای این مجلس مزبور معین نمی کند و فقط می گوید اجلاسات آن مقنن اجلاسات مجلس شورا خواهد بود. مطابق اصل ۲۷ بنده اول (متمم قانون اساسی شرح و تفسیر قوانین از وظایف مختصه مجلس شورا است. بنا بر این مجلس شورا به پیشینه دولت در مقام تغییر قانون اساسی برآمد و چنین استدلال کرد که منظور مقنن از شرط تقارن اجلاسات مجلسین این بوده است که دوره سنا با بدما نند دوره مجلس شورا دوسال باشد. بر اساس این تغییر در جلسه اول آبان ماده واحده ای بهمین مضمون به سه فوریت به تصویب رسید و به این ترتیب مجلس سنا تعطیل شد. سنا دوره در مقابل این اقدام اعلامیه ای منتشر کرد و در برابر اینکه دوره مجلس سنا طبق قانون ۱۳۳۸ شش سال تعیین شده و تغییر آن مستلزم تصویب مجلسین است و شامل دوره جاری نیز خواهد بود و هیچ قانونی بدون تصویب سنا اعتبار نخواهد داشت. ولی چون قانون تصویب دوره سنا توجیه گردید تعطیل آن مجلس قطعیت یافت.

تضعیف دولت

در دوره مورد بحث با ردیگر بعد از جریانات یک سال قبل وضع دولت چه در مجلس چه خارج مجلس به علت سرور و گسترش یک احساس نا رضایتی عمومی روبه ضعف گذاشت دولت این وضع را حمل بر ضدیت طبقه ثروتمند و مخالف با اصلاحات می نمود. اما در واقع در محیط آن زمان عواملی وجود داشت که باعث عدم رضایت های از دولت می گردید. مهمترین عامل البته معوق ماندن مسئله نفت بود. اما عوامل دیگری نیز به تصمیم می شد. یعنی ادامه بحران اقتصادی، فعالیت روزافزون حزب توده با ناآرامی و ناامنی ناشی از آن و قرار گرفتن افراد منتسب به آن حزب در مقامات مهم از جمله دادگاه های نظامی، تیرگی روابط خارجی، تعطیل مجلس سنا، تغییر روش دولت به گرایش به سمت حکومت مطلقه به علت سعی در جلوگیری از انتقادات و اظهار مخالفت های که در برابر اوضاع عمومی روبه افزایش می رفت و بخصوص مقرراتی که دکتر مصدق در تاریخ اول آبان ۱۳۳۱ با استفا ده از اجلاسات تحت عنوان قانون قوانین امنیت اجتماعی وضع نمود و مضمون آن این بود که هرکس دست به تحریک به اعتصاب و تظاهرات زده یا ایجاد اختلال و بی نظمی کند محکوم به تبعید از سه ماه تا یک سال خواهد شد. در این وضع چیزی که بجز تسویه با لامل برای دولت گران تمام شود در حقیقت شروع انحطاط دولت بود. شکافی بود که در صفوف جبهه ملی بوجود آمد. یعنی در طی آن ماه نشانه های بروز یک اختلاف ریشه ای بین هواداران و حتی سران جبهه ضمن مذاکرات مجلس آشکار شد. اولین نشانه پیدایش اختلاف بین افراد برجسته جبهه ملی انتقاد شدید بود که در جلسه ۴ آبان ۱۳۳۱ از طرف دکتر بقا نشی و شمس قنات آبادی عنوان شد. به این مضمون که دولت عنایت مرده ای را بر سر کار آورده و میدان را بسط برای تبلیغات و خرابکاری های آن ها باز گذاشته است. در جلسه ۱۱ آبان بوسف منار اعتراض کرد به اینکه وکلا در اظهار نظر و رای آزاد نیستند و بعضی مجذوب و بعضی مرعوبند و در برابر ایراد یکی از نمایندگان گفت: "می دانم به وسیله آیت الله کاشانی و حزب دکتر بقا و اعضای جبهه ملی وکیل شده ام. معنون هم هستم اما دیگر دین و ایمانم را نمی توانم در این راه بدهم. حرفی هم که زده ام مورد قبول تمام مردم هست". در جلسه ۱۵ آبان ماه با وجود مخالفت سخت عده ای از نمایندگان لایحه تمدید حکومت نظامی به مدت دو ماه به تصویب رسید. ولی معلوم بود که نظر

و اتمی اکثریت نمایندگان با تصویب آن موافق نبوده است. در جلسه ۴ آذر عده ای از نمایندگان به بعضی اقدامات اقتصادی دولت ایراد کردند و دکتر بقا شی دنباله انتقادات قبلی را گرفت و قوا بنین حکومت نظامی و امنیت اجتماعی را وسیله اختیاری افکار خواهد و کار را به حمله شخصی نسبت به دکتر مصدق گنا نهاد و بخصوص خودداری او را از سخت گیری نسبت به سهام فوادم "مفسد فی الارض و مهدورالدم" حمل به سوء نیت و بی علاقه ای وی به مصالح کشور نمود. وضع مجلس و جریان مذاکرات جلسه ۴ آذر دکتر مصدق را سخت متعجب نمود و با نتیجه دولت از مجلس فاصله گرفت و طی چند جلسه وزیران در مجلس حاضر نشدند تا آنکه روز ۱۳ آذر جلسه خمومی مجلس تشکیل یافت و در طرفت دولت از مجلس مذاکراتی صورت گرفت و منتهی به تنظیم و تصویب طرحی با سه فوریت در برابر اظهار تأسف از جریان روز مزبور شد و ضمناً اعلام گردید که دکتر مصدق مانده گذشته از اعتماد دویشتیبا می مجلس برخوردار است اما با این

حال اظهارات انتقاد آمیز نسبت به دکتر مصدق به عنوان عدم جلوگیری از فعالیت های حزب توده و اندیشیدن تداوم برای تعطیل مجلس طی ماه های آذر و دی همچنان ادامه یافت. موضوع اخیر نتیجه گیری از اعلام قصد دکتر مصدق به فرود تعداد نمایندگان (از ۱۲۶ به ۱۲۲ نفر) به وسیله یک لایحه قانونی بود به این معنی که گفته می شد منظور از لایحه حد تصاحب قانونی می شد. دکتر مصدق این تعبیر را روا و بوجهی خواند ولی با وجود این عده ای از وکلا (حتی بنا بر ابتکار یکی از نمایندگان عنقراب کسبونی شخصیت ملی) در تاریخ ۱۴ دیماه طرحی به تصویب سه فوریت پیشنهاد کردند. به این مضمون که هیچ لایحه ای به امضاء رئیس دولت نمی تواند نسبت تعطیل یا فلج شدن مجلس گردد. دکتر مصدق تنظیم این طرح را حاصل بر وجود شوطندهای علیه دولت نمود و ضمن یک سخنرانی رادیویی در تاریخ ۱۵ دیماه چنین گفت:

"تعبیر این طرح که چند تن از نمایندگان داده اند ممکن است این باشد که به دولتی که با اجتناب سرگرم زود خورد است بدگمان شده اند و بپیم آن را دارند که مجلس بسته شود... هیچ قانونی عطف به ما سبب نمی شود. ولی برای آنکه سوء تفاهمی باقی نماند در موقع امضاء و اجرای لایحه تصریحی اضا خواهد شد که حد تصاحب تشکیل مجلس از دوره هجده معین خواهد بود... دولت از دوسه هفته قبل تا هدف فعالیت های بی حساب عنابر خطرناک عامل بیگانه نبوده و از زانو می بیند که دشمنان ساخته شده و امتحان داده مردم سربلند کرده و به آن ها که سنگ در راه موفقیت نباشی جامعه می سازند که می کنند... تبلیغات لجن خیز اینطور به دنیا و نمود که طرح دیروز جبهه متحد داخلی ما را در هم شکسته است... برای جبران حادثه دیروز و تعیین تکلیف نهایی دولت با گزیر است که فردا از مجلس رای اعتماد نخواهد.

در جلسه ۱۶ دیماه موضوع طبق نظر دکتر مصدق حاشیه یافت. به این معنی که نماینده ای از طرف دکتر مصدق خطاب به مجلس به مضمون سخنرانی بالا مطرح گردید و پس از مباحثاتی با اکثریت آرا ۶۴ نفر حاضر در جلسه رای اعتماد به دولت داده شد.

طی دیماه مسئله دیگری به میان آمد که هر چند آن نیز به نفع دولت با این یافت ولی بحث در طرف آن نشان داد که اکثریت قابل ملاحظه نمایندگان نسبت به دولت نظرمسا عدتها رد و یک جبهه مخالف دولت به صورت تقریباً متشکل بوجود آمده است که بطوری که گفته شد بعضی از طرفداران قبلی دکتر مصدق نیز با آن همراهند. موضوع مزبور این بود که در دیماه بیس از یک ماه از دوره شش ماهه اختیارات قانون گذاری دکتر مصدق باقی نمانده بود و دکتر مصدق از مجلس تقاضای تصدیق اختیارات به مدت یک سال نمود. طرح این تقاضا بعد مخالفت کلی مجلس برخورد کرد و در این اظهار مخالفت بعضی از سران نهفت ملی نیز سهم بودند. حسین مکی در جلسه ۱۸ دی که این موضوع مطرح شد استعفا نمود. مجلس در جلسه ۲۳ دی پس از مسکوت گذاشتن طرح سه فوریتی مذکور با لا دو فوریت لایحه تصدیق اختیارات را تصویب کرد. اما طی جلسات بعدی اعتراضات نسبت به آن تجدید شد و آنچه برای دولت در واقع شکستی تلقی می شد جلسه ای بود که در تاریخ ۲۸ دیماه ضمن اظهار مخالفت با لایحه اختیارات به شرح زیر به دکتر مصدق وارد نمود.

"این دکان نفت که برای جماعتی نان و آب شده و برای مملکت موجب فلاکت با یستی بسته شود... مصدق مملکت ایران را در کوچه بن بست گذاشته... با احصایه های موجود می توانیم ببینیم ظرف بیست ماه حکومت مصدق چقدر آشوب و خوشریزی و اغتشاش و شعیب و شوقیف شده و آن را با همان اتفاقات بیست ماه قبل تقایسه کنیم و به این صورت بیان عملیات بیست ماهه دولت را بدست آوریم خواهیم دید که این اتفاقات به مراتب بیشتر نبوده... در این پنج ماه اختیارات ما جز هوو جنجال چیزی ندیده ایم. دادن اختیارات صلاح نیست چطور ما در مسایل خارجی اختیارات به دست یک نفر بدیم در حالی که آن یک نفر در مسایل جزئی گرفتار زگریه و غش می شود... از منظر لایحه تقاضای اختیارات من فهمیدم که مزاج علیل دارای فکر عللیل است.

در همین جلسه نماینده ای نیز که کاشانی در سمت رئیس مجلس به مجلس نوشته بود قرائت شد. به این مضمون که لایحه تصدیق اختیارات مخالف اصل تفکیک قوا و سایر اصول قانون اساسی است. اما موافقین دولت ایرادات را وارد نمی دانستند و اظهار می کردند که عطشیای اختیارات به دکتر مصدق از لحاظ مسئله نفت دارای کمال اهمیت است و در این زمینه تصریح می کردند که

گزارش یک کارگر جنگ زده:

بیکاری و گرسنگی کارگران

یک مفاطم جمهوری اسلامی ضمن اعتراف به تعطیل واحدهای تولیدی به علت کمبود ارز و مواد اولیه، گفت که کارگران واحدهایی که بیکار می شوند، مورد حمایت دولت قرار نخواهند گرفت. مهندس سیاهوش سبعمی معاون طرح و برنامه ریوی وزارت کار و امور اجتماعی، مسئول کمیته اشتغال ستاد سبعمی گفت: «اقتصادی بدون اشتغال، بدون آنکه حمایت دولت از کارگران بیکار شده را متوجه کند، تا شاید کردها راهی از عمده ترین واحدهای صنعتی به علت کمبود ارز در معرض تعطیل قرار دارند. وی گفت: کارگاههایی که موقتاً دچار وقفه می گردند کارگران آنها نباید هیچگونه تفریاتی داشته باشند. به گزارش خبرنگار اردیوایران، این اظهارات در زمانی بعمل می آید که چند ماه است بسیاری از واحدهای صنعتی با کمترین ظرفیت تولید کار می کنند یا به کلی تولید را متوقف کرده کارگران خود را به صف بیکاران کشیدند. معاون طرح و برنامه ریوی وزارت کار با اطلاع از این واقعیت، برای آنکه آبی بر آتش خشم کارگران بیفتد، وعده کمک های مالی به آنها می دهد، در حالی که مفهوم کمک هایی که وی از آن دم می زند، به گفته یک کارگر جنگ زده، همان است که قرار بود از سوی بنیاد جنگ زدگان در اختیار کارگران استانهای جنگ زده قرار گیرد، اما نشان به آن نشان که پس از شش سال آوارگی و تحمل شرایط رنج با رهیب گونه تغییر در شرایط مسکن و کارآسود آور کارگران جنگی حاصل نشده است و هر روز گذشته است شرایط زیست و معاش جنگ زدگان آواره بیشتر و بیشتر و وخامت گرا شده است.

به گزارش خبرنگار ما، این کارگر می گوید بی بردن بدو وعده های دروغ رژیم در این مورد و مواد اولیه بیکاری از راهی ندارد. وقتی همین آقای سبعمی اوضاع فلاکت بار اقتصاد کشور را "تربصت نوین اقتصاد" می نامد و وقت دیگر بران رژیم وضعیت فاجعه بار را "موهبت خدائی" نام می گذارند، انتظار نباید داشت که وعده های ایشان راست آید. در این باره کارگر می گوید: دروغ های این آقای سبعمی آنقدر بی شکر است که می گوید: «توسط برخی افراد غیر مسئول ارائه شده می شود، صحت ندارد». سبعمی می گوید از ۹ تا ۱۰ میلیون نفر نیروی کار را غل در بخش های مختلف کشور تنها ۶۵۰ هزار نفر در واحدهای صنعتی با اشتغال ۱۰ نفر مسئول بیکار هستند که عمده صنایع ارز سبعمی در این گروه قرار دارند و نتیجه می گیرد که در صنایع ارز بر نیروی کار کمی مسئول بیکار است و تعدادشان کمتر از بخش صنعت تحت تا سبعمی است. مواد اولیه قرار می گیرند، بسیار محدود است، این کارگر اضافه می کند و واقعیت اینست که از آن ۹ تا ۱۰ میلیون نیروی فعال، فقط بیست و نه میلیون کارگر در واحدهای تولیدی و صنایع راه سازی، صنایع شیمیایی و صنایع نفت و گاز و صنایع فلزی کار می کنند. بیشترین بخش آنکه در این واحدها تولید می شود با مواد اولیه وارداتی سروکار دارند تا آنکه لوازم و تجهیزات بیکار می گردند که خرید قطعات بزرگی آنها، از طریق گناهی اعتبار ارزی مقدور است. این چگونه ممکن است تنها ۶۵۰ هزار نفر بیکار هم رقم کمی نیست، از تعطیل

دکان حج

به گزارش عنا صرملی، کارگران غارت گر رژیم آیت الله خمینی، در عربستان سعودی هم، دست از تاراج و جیا ول بر نمی دارند. بر اساس این گزارش، تا همین مواد غذایی برای زائران ایرانی خانه های خدا در انحصار تعدادی از حزب اللهی ها که با مقام های رژیم، خوبتا و نوبتاً دارند، قرار گرفته است. سرکرده این جیا ول گران، شخصی به نام حاج حسین صالحی، با جنای محسن رفیق دوست، وزیر سابق بهداشت و وزیر سابق خواهرزادان، با زبیر زاهدان اوین است. حاج حسین صالحی و برادرانش، به وساطت رفیق دوست، خریدتصامی ما یحتاج غذایی زائران ایرانی را در عربستان سعودی در دست گرفته اند تا از این طریق، سودهای کلان به جیب بزنند. یک زائر ایرانی می گوید: عوامل حاج حسین صالحی، با تقلب در خرید و با حساب سازی های شایه دانه ای که خاص حزب اللهی ها است، می گویند بیشترین منافع مادی را در این فرصت مفتنم به دست آورند. به عنوان نمونه، هشتاد تن مرغ خریداری شده را در صورت حساب های خود، صد تن گزارش کرده اند و به طور خلاصه تمام ما یحتاج زائران بدین گونه خریداری می گردد.

برآورده نشود، گروگان های امریکائی را که در اختیار دارد به قتل خواهد رساند. تا به جها داسلامی با یک قطعه عکس دیوید جا کوپسون ۵۵ ساله مدیر بیما رستان امریکائی بیروت هراه بود که در هفتم خرداد ماه سال گذشته برود شد. جها داسلامی با راهای خواستار آزادی تروریست ها می شده است که در کویت زندانی هستند. جها داسلامی در نامه خود، به اظهارات روزنامه نگاران پاسخ داده است که گفته بود: "ما همچنان به تادعای برابری آزادی گروگان ها ایمان داریم". رئیس جمهوری آمریکا این سخنان را در دیدار با لاورنس جنکو، کشیش امریکائی که اخیراً از سوی جها داسلامی آزاد شد اظهار داشت.

جها داسلامی در نامه تهدید آمیز خود گفته است: ما به شیطان بزرگ تومیه می کنیم در صورت عدم اجابت خواسته های ما، برای آموزش روح اجساد دنا کننده که یکی پس از دیگری به کاخ سیا دوا صل خواهند شد. جها داسلامی هم اکنون سده گروگان امریکائی و سده گروگان فرانسوی در اختیار دارد و تا حال اقدام یک گروگان امریکائی و یک گروگان فرانسوی را اعلام کرده است که صحت و سقم آن معلوم نیست. در حالی که کشیش آزاد شده آمریکا نمی اعلام کرده بود حال بیام ها می آزادی جها داسلامی برای رئیس جمهوری آمریکا، پاپ ژان پل دوم، و اسقف کاتولیک نیویورک است، و به ترتیب باب، اسقف کاتولیک نیویورک، رئیس جمهوری آمریکا دیدار کرد و بیام جها داسلامی را بدان ها رسانده تا زمان جها داسلامی در نامه دیس خود اعلام کرده هیچ بیامی برای آنها به کشیش جنکو نداده است. جها داسلامی افزوده است: "ما همیشه دشمن شیطان بزرگ بوده و هستیم و به هیچ عنوان حتی از طریق بیام خارتیستیم با او تماس نگیریم. سکوت باب در مورد جنایات آمریکا و هم بیما نشان نیز ورا با این جنایات هندست می کند. به همین دلیل آرما ل بیام هم برای باب و هم بیما اسقف کاتولیک نیویورک از محاللات است. ناظران خاطرنشان کردند در حالی که کشیش جنکو از روز ۲۶ ژوئیه یعنی تاریخ آزادی بیامها اعلام کرد حال بیام های جها داسلامی برای مقامات نامبرده است، هیچگونه تکذیبی از سوی جها داسلامی در این مورد به عمل نیامد. تکذیب جها داسلامی تنها زمانی صورت می گیرد که رئیس جمهوری آمریکا تا طمانه اعلام کرده هیچ وجه حاضر به مذاکره با آدم ربایان تروریست ها نیست و گفت: "ما همچنان به تادعای دعا برای آزادی گروگان ها ایمان داریم".

واحدها را شرکت مسعود ارز، بیکار شوند؟ کارگر می گوید: اگر فقط کشتی در اطراف تهران بزنیم درخواهیم یافت که مدها واحد تولیدی در شرق، جنوب و غرب تهران با دارا بودن انبوهی از کارگران و کارمندان، اکنون عساری مواد اولیه گرفته اند و خطرناک جلوی چشم خود می بینند. این تازه غیبه های از واحدهایی است که در شهرستانها و نقاط دیگر مملکت به همین روش دنا شده اند. و این باز، سوی انبوه بیکارانی است که به مدد سیاست های اقتصادی جمهوری اسلامی و پافشاری سران رژیم در ویران ساختن حیثیات اقتصادی مملکت، در این چند ساله هرگز به دست آوردن یک کارگاه یا مطابقی با تخصص و توانائی خود را نیافته اند. بنابراین هر چه که مسئولان رژیم می بافند و تحویل رسانده های گروهی خود می دهند، به ویژه در مورد مسائل کار و اشتغال و وعده هایی نظیر وعده اخیر، دروغ محض است. این کارگر به خبرنگار اردیوایران می گوید: کارگران به کارگاهها و مراکز، و حتی کسبه، جز در سراسر کشور امروز، میوه های تلخ و زهر آگین انقلاب و رژیم اسلامی را زبردندان دارند. وی می افزاید: راه از سرگیری یک اقتصاد شکون و بیدار شدن یک وضع مرفه اجتماعی به سودا سوسه مردمی که در این رژیم بنگران قوت لایموت فرایمان هستند، راهی نیست که با وجود نظام جمهوری اسلامی بتوان در آن کام گذاشت حالا دیگر بر همه مردم روشن شده است که تغییر نظام ولایت فقیه و نولجینی با یک حکومت منگی به قا و چون و چا کمیت ملی می تواند چنین راهی را به روی ملت ایران بگشاید. مردم ایران چاره ای ندارند که برای تحسین این امر فاعلان وارد میدان شوند.

گزارش اردیوایران

کمکاری دست زدند و زدن روز، بیکار اعتبار عمومی را آغاز کردند. امروز در خیابان ملک تهران کشته اتحادهای تاشی تا کسیران در آن قرار دارد، متوقف بودند، دیده می شد.

آخرین خبر

رژیم جمهوری اسلامی روز دوشنبه چهارم اوت در مقابل اعتبار تا کسیران انسان در تهران عقب نشینی کرد و چار در مقابل درخواست های آنان سر تسلیم فرود آورد و قبول کرد که سوسید بنیاد تا کسیران ها همچنان در سطح سابق حفظ شود. رژیم جمهوری اسلامی برای افزایش درآمدهای خود این بار برای تا کسیران کید دوخته بود و تعداد سوسید کما کمک دولتی به بنزین تا کسیرا ها را کاهش دهد. در نتیجه این اقدام، قیمت بنزین برای تا کسیران به لیتری ۳ تومان می رسد. رژیم که از گسترش موج اعتبار هسا و مقامت ها و حمایت مردم از آن ها به هراس افتاده است همچنین طرح خود را مبنی بر منطقه بندی شدن تا کسیرانی شهرستان که تا کسیران را محرومی گردانند در مناطق محدودی از پایتخت به کار بردارند، پس گرفت. بر اساس این گزارش ها قرار است طرح منطقه ای شدن تا کسیرانی بر عهده سروس های تا کسیرانی ویژه ای محول شود. ناظران انورا بیان خاطر نشان کردند که عقب نشینی رژیم در مقابل اسل مقامات صغی در ایران که حمایت مردم را بدنبال دارد، نشانه آشکاری از درماندگی و ضعف مفرط حکومت جمهوری اسلامی است و وحتمت شدید رژیم را از همه گیری شدن حرکت های اعتراضی مردم نشان می دهد.

جها داسلامی:

گروگانهای امریکائی

را خواهیم گشت

سازمان تروریستی جها داسلامی، در تاریخ سوم اوت با ارسال نامه ای برای روزنامه لبنانی النهار تهدید کرد که چنانچه خواسته های این سازمان

به روایت روزنامه دولتی

فساد و دزدی عوامل رژیم

ظرفشویی و خیرندان و غیره را بد از دادن مخمری به مردم، یکبار روانه بازار آزاد می کند، چه دستکاهی و چه مسئولی باید رسیدگی کند؟ آیا اینهمه کارند و کارکنان نشسته شما وظیفه ندارند در این برهه حساس جنگ حداقل از همین حال با بازرسی های دقیق و روزمره بیی از این اجازه ندهند جدمای زانوست مردم را زیر فشار مالی قرار بدهند؟ اگر مردم از شما نخواهند، از چه دستکاهی و چه مسئولی بخواهند که به حرف حقان گوش کنند؟ زمان با بحران اقتصادی که داریم ایجاب به مرفه جویی می کند، ولی آیا سزای خیانتکاران و اجحاف کنندگان در مورد کالاهای ضروری، غارت هر چه بیشتر آن است؟ بخاطر خدا و بخاطر اینهمه مردم مستضعف دردمند به کوچه پس کوچه ها و خیابانها بروید و مفاها را مشاهده کنید و ببینید با مردم چه می کنند. راه حل آن فقط بیع مسکاتی برای بازرسی و کنترل مفاها و ولو مفاهای کوچک است. ما کاری به مودجیان عمده نداریم، چرا که این با دستکاه فضایی است به حساب آنها رسیدگی کند، ولی حرفمان با شامت که صدای دردمندان مستضعف را بنویسد و با برنامه ریزی دقیق حداقل توزیع کالاهای سهمیه ای که، برای مخفی ماندن از چشم مردم در شب توزیع میگرد را زیر نظر بگیرد. بلاوه به حساب و کتاب کسائی که در این چند سال با اجحاف و نزدی صاحب سرمایه های هنگفت شده اند، رسیدگی کنید. توجه داشته باشید که این خواسته هزاران هزار مستضعف شهید داد، از جان گذشته و ایثارگر است.

از تلفن های متعدد و بیشمار به کیهان و شما

در روزنا مد کیهان (چاب تهران) شما ره سورج ۶ مرداد ۱۳۵۵ در صفحه ۱۷، زیر عنوان "کیهان و شما" مطلبی آمده است که از توضیح "کیهان" رسمی آید که من مطلب بنا بر تلفن های متعدد و بیشمار به کیهان "تیمیه و تنظیم شده است. کلیشه این مطلب در زیر این مطلب می گذرد و توجه خواهد فرمود که ما اجرای فساد و دزدی و چا ول در رژیم جمهوری اسلامی چنان بی پروا با لایمی گیرده که یک روزنا مد دولتی به دیگر نمی توانست برده بر روی این همه رسوائی ها بکشد. کمائی که به روزنا مد کیهان چاب تهران تلفن کرده اند صرماً "یاد آور می شوند که کالاهای سهمیه بندی شده که توزیع آن در انحصار عوامل رژیم و نزدیکان آخوندها است بجای آن که در اختیار مردم قرار گیرد سرازیر از راهای سیاه درمی آورد تا به برابری شریبه فروش رسد و سود آن به جیب سرگردانه بیکران رژیم برود. توجه شما را به مطلب چاب شده در کیهان مورخ ۶ مرداد کنیا ز به هیچ تعبیری ندارد جلب می کنیم.



اعتصاب تا کسیرانان تهران

روزشنبه دوم اوت، تا کسیران های تهران، درسی کمکاری روز جمعه، یک اعتصاب عمومی را آغاز کردند که روز یکشنبه سزادامه یافت. اعتصاب تا کسیرانان تهران به عنوان اعتراض به تصمیم رژیم جمهوری اسلامی انجام می شود که قصد دارد با افزایش قیمت بنزین به لیتری هشت تومان، تا کسیرانان را به پرداخت سه تومان در ازای هر لیتر بنزین وادار سازد. تاکنون هر لیتر بنزین برای تا کسیرانان ۱۰ ریال محاسبه می شد. تا کسیرانهای تهران، به همدست میباش اعتراض عمومی خود به این تصمیم حکومت اسلامی، جمعه گذشته، در سطح تهران، به

مسئولان واحد نظارت بازرگانی، صاحبان کارخانه ها و آقای شهردار برای مردم چه فکری کرده اند؟ آقایان مسئولان واحد نظارت و وزارت بازرگانی، صاحبان کارخانه ها، مسئولان حایت از مصرف کننده آقای شهردار تهران: آیا هیچ نشانه ای فکر کنید که طی این چند سال حتی واحدهای کوچک عرضه خواربار، گوشت، مرغ، پارچه، لبنیات و... فروشندهگان انواع کالاهای ضروری مردم چه پول با دارا شده اند به جیب زده اند؟ و آیا مسئولان قضایی باید نسبت به اجحاف به طبقه کم درآمد کارمند و کارگر بی تفاوت باشند؟ آنچه مسلم است قانون این را میگوید: همانگونه که به غارت طاغوتها رسیدگی شد، به غارت روزمره مردم توسط تعدادی از این کاسبهای بی انصاف هم رسیدگی شود. به آسانی که گوشت کوفتی را کم میدهند، از میزان تنویلی کوبن نفت میزند، سهمیه نامی و مایع

بازتاب جنگ جناح‌ها در جبهه‌ها

صنعتی مکان

بتراشند و برای او بفرستند. شما بنده یزد در توضیحات مجدد خود، بعد از شنیدن توضیحات وزیر آموزش و پرورش، تا مهیای از حضرت آیت الله خادمی نما بنده امام و امام جمعه یزد فرستادند کرد که در آن مرقوم فرستادند: "اینجانب از وضع موجود آموزش و پرورش نگران بوده‌ام و هشتم، چندی پیش برای اصلاح و رفع اختلافات و سوء تفاهم قدم برداشتم و فردی پیشنهاد داد که همه پیشنهادها را عملی می‌شود مشکلات رفع میگردد ولی مسئولین آموزش و پرورش با اینکه بحسب ظاهر بسیار خوب استقبال کردند عمل نکردند و همان وضع نامطلوب جریان دارد..."

برای حل غایت، اکنون آقای اسلامی باید استعداد دیگران را در نظر بگیرد و حضرت آیت الله امام جمعه راه پیدا کند یا دستکم مهر آن معاون جوان را از دل آیت الله بزداید و الا جنگ از خطوط مقدم جبهه نیز فرا تر خواهد رفت.

درسی از پیروان

انقلاب و شرطه

بقیه از صفحه ۳

شده ایم - اگر از خروج و لعنت نسل های آینده می هراسیم، بر میراث آن مردان باقی بمانیم و بر جوه و وعده های مشروطیت و قانون اساسی آن ایمان بیاوریم که یک جمله است و بیش از آن نیست (توای مملکت ناشی از ملت است) هموطنان، بیذیریم که جز این راه - راه تکرار و طولود مصیبت ها است، راه ظهور نکتات و دشمنی ها است - راه رفعت و حکایت هستی باخته است. بیذیریم که سقوط و استبداد رژیم جهمی دکانداران دین فقط یک روی هدف است، هدف استقرار حاکمیت ملی و وطنی محیطی است که به تجلی شخصیت و قوه تمیز ایرانی میدان می دهد. اگر بر این اصول متفق شویم - اگر برابرانی آزاد و مستقل از سرمدی پیمبران به بندیم - اگر بر ظهور هر گونه استبداد راه بسندان کنیم آنگاه، با امید با اعتقاد و با قاطعیت از زبان خواجه بزرگ شیراز شمس الدین محمد حافظ بخود بگوئیم:

بلبل عاشق تو عمر خواه که آخر باغ شود سوز سرخ گل بدر آید

چون در تهران و قم نیز مدعیانی وجود دارند و بدون نظرات ما، صرفاً "به اعتبار تمایل و علاقه مندی امام جمعه محصل نمیخوان به کسی حکم مدیرکلی داد، اینست که بعد از زدن آنها، بالاخره آقای اسلامی را برای مدیرکلی آموزش و پرورش استان یزد در نظر می گیرند. دلایل هم معلوم است، اولاً همین که اسمش آقای اسلامی است یک امتیاز بزرگ محسوب می شود برخلاف مدیرکلی قبلی که اسمش رشوف بود و رشوف بودن در جمهوری اسلامی چندان مثبت مطلوبی نیست.

امتیازات دیگر مدیرکل جدید آقای رشوف را در نظر بگیرید و شرح می دهد: یک چهره است که حضرت آیت الله العظمی منتظری روزهای آخر اسفند که خدمتشان

وزیر آموزش و پرورش گرفته تا وکلای مجلس اسلامی و روحانیت مبارز و خانواده شهداء و دانش آموزان رزمنده همه همه درگیر شدند، وزیر آموزش و پرورش توضیحاتی می دهد و معلوم میشود قضیه از این هم میانه را فراتر است. وزیر آموزش و پرورش می گوید وکلای یزد این بازی را به راه انداخته اند چون علاقه مندی به شخصی دیگری هستند و از خود من هم خوششان نمی آید اما مدیرکل فعلی را مجبور بودیم عوض کنیم، البته نه بدلیل اینکه آدم بدی بود یا بدکار زکرده بود، بدلیل اینکه یکبار رفتی با حضرت آیت الله سبزه زادی تلغنی صحبت کردم ایشان فرمودند این معاون جوان آموزش و پرورش آدمی است خوب و علاقمند به انقلاب. آقای رشوف - مدیرکل

یکی از محققین خارجی درباره انقلاب اسلامی ایران گفته است این انقلاب نبود، خدا انقلاب بود زیرا کسانی که بنا بر این انقلاب اسلامی روی کار آمدند از ابتدا قصدشان اتمام مشروطیت یعنی انقلاب واقعی ایران بود و به مقصود خودشان هم رسیدند.

قبل از مشروطه، جزد روم وارد معنود، وقتی کسی به حکومت یکی از ولایات منصوب میشد همه می دانستند که بطله این انتصاب یا انتصاب خانوادگی بوده است و یا به تقدیم رسانیدن پیشگویی قابل ملاحظه. تنها شرطی که محل اعتبار قرار نمیگرفت این بود که جناب حاکم تا چه حد سحر و جادو چینی مقامی دارد و برای محل و مسردم محل چه کاری می تواند بکند.

بعد از گرفتن فرمان، بقیه کارها دیگر با خود حاکم بود. خان حاکم میبایستی به انرا محلی دهان نه بزند و دست آنها بفهماند که در شرایط حریف او نمی توانستند. میبایستی با آخوندهای متفکده نحوی کنایه بیاورد و خود را از معرض تحریکات آنها بدور نگه دارد. میبایستی خوانین و متولین را که گداگانه حاکمیت محسوب می شدند بقسمی رام کند که هم شکر بدهند و هم چنگ اندازی نکنند. اگر از عهده این چند طبقه برمی آمد و قضاوت می توانست با جرب کردن سیل حاکمیت در دروازه اخلاقی آن ها راه را هم راضی نگه دارد حکومتش بدرازا می کشید و از اینکه ما بقی مردم درباره او بد بگویند خوب نکش می گزید.

به برکت انقلاب اسلامی ما دوباره به همان دوره بازگشته ایم البته با تشکیلات سی سر و تا داری و سازمان های بیشتر و انواع و اقسام مناصب و کسب و معمر و مکلوسا هی و نظای و سیجی و غیره. نمونه خیلی کوچکی از این وضع و حال در سؤال و جواب وکلای استان یزد با وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی از برده بیرون افتاد.

سه تن از نمایندگان استان یزد در مجلس شورای اسلامی وزیر آموزش و پرورش را در خصوص مدیرکل آموزش و پرورش استان مورد سؤال قرار داده اند. مدلول سؤال اینست که چرا سرعتم گرا رشوفی با زری کل کشور، مدیرکل آموزش و پرورش همجنان در مقام خود باقی مانده است و مورد حمایت وزیر آموزش و پرورش قرار دارد.

در متن سؤال و توضیحات سؤال کننده گان بر چند نکته تاکید شده است. اول اینکه وزارت آموزش و پرورش هیأت با زریان با زری کل کشور را به اعمال نظر شخصی و برداشت های از پیش ساخته متهم کرده است. بعبارت دیگر در پیمن قضیه علاوه بر وزارت آموزش و پرورش و وکلای استان و امام جمعه و مقامات محلی حجت الاسلام ریاست با زری کل کشور نیز ذنبخ و دارای غرض و نظر خصوصی است.

دوم اینکه مدیرکل آموزش و پرورش استان یزد در مقام مقابله با گزارش با زریان و بیگیری رئیس با زری کل کشور و وکلای مجلس شورای اسلامی، متقلاً دست به طومار سازی زده و علم و کتلت بد راه انداخته و خانواده شهید و محلولین انقلاب و کارکنان آموزش و پرورش و با لخره دانش آموزان رزمنده را به صحنه فرستاده است. دانش آموزان رزمنده عنوان جوانان و نوجوانان است که به بیجا نه حضور در جبهه حاکم بیورث محصلین تفنگی و گارد چاقو کشان را اختصاصی دستگاه آموزش و پرورش برای عملیات ضربتی درآمده اند.

سوم اینکه "رهنمودهای نماینده محترم امام تأمل و تأمل ما جمعه استان حضرت آیت الله خادمی توجیه نکرده و موجب شکرانی معظم له از وضع فعلی آموزش و پرورش شده اند."

چهارم اینکه "بجای توجه به تذکرات مکرر نمایندگان مجلس، اجازه داده شده تا آن را بعنوان مخالف با دولت، طرفداری از سرمایه داران و بخالف جهت تحصیل رزمندگان عزیز در جای مناسب معرفی نموده مسئله را به خطوط مقدم جبهه بکشاند."

در جواب سؤال نمایندگان استان یزد راجع به جنگ سیدی که دامنه آن تا خطوط مقدم جبهه کشیده شده است و از



پیشین - هم زحمت کشیده و خدمت کرده ولی ایشان دیگر نمی توانند اینجا کار کنند. در او آخر خرداد سال ۶۴ ما به یسزد رفتیم و با آقای رشوف صحبت کردیم و به ایشان گفتیم شما دیگر نمی توانید اینجا خدمت کنید و مشکلات را برسد و با محبت هم رفتار کردیم و ایشان استعفاش را نوشت و داد...

پس علت برکناری مدیرکل پیشین معلوم شد که چون مثلاً در مراسم نماز جمعه منظور که با بدوشا بدجلوی چشم همگان خم نشده و دست مبارک حضرت آیت الله امام جمعه و نماینده امام را نبوسیده است استعفاش را گرفته و طبق اظهار آقای وزیریک دوره تفسیر المیزان "بسیوی ساداش داده و مرخص کرده اند. بعد به دلایلی نتوانستند آن معاون جوان را که مورد رحمت آیت الله امام جمعه بوده است بحای مدیرکل بسین بکارند

درخواست اشتراك

بهای اشتراك: يك سانه ۱۱۰ فرانك فرانسه -
شش ماه ۵۵۰ فرانك فرانسه -
دوازده ماه ۱۰۰۰ فرانك فرانسه

اینجانب (نام و نام خانوادگی -
فارسی و به حروف لاتین)
نام خانوادگی:
Nom:
نام:
Prénom:

آدرس:
Adressa:
- ما بایم بر سره قیام ایران را -
مدتی سال
شش ماه
فرانسه به حساب بانکی شماره
به حساب بانکی شماره
قبض رسیده به مسنده ارسال می گردد.

تاریخ:
امضاء:
شماره حساب بانکی:
QYAM IRAN
C.C.P. No: 2400118/E
PARIS
شماره حساب بانکی:
QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی:
QYAM IRAN
C. O. C. B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE